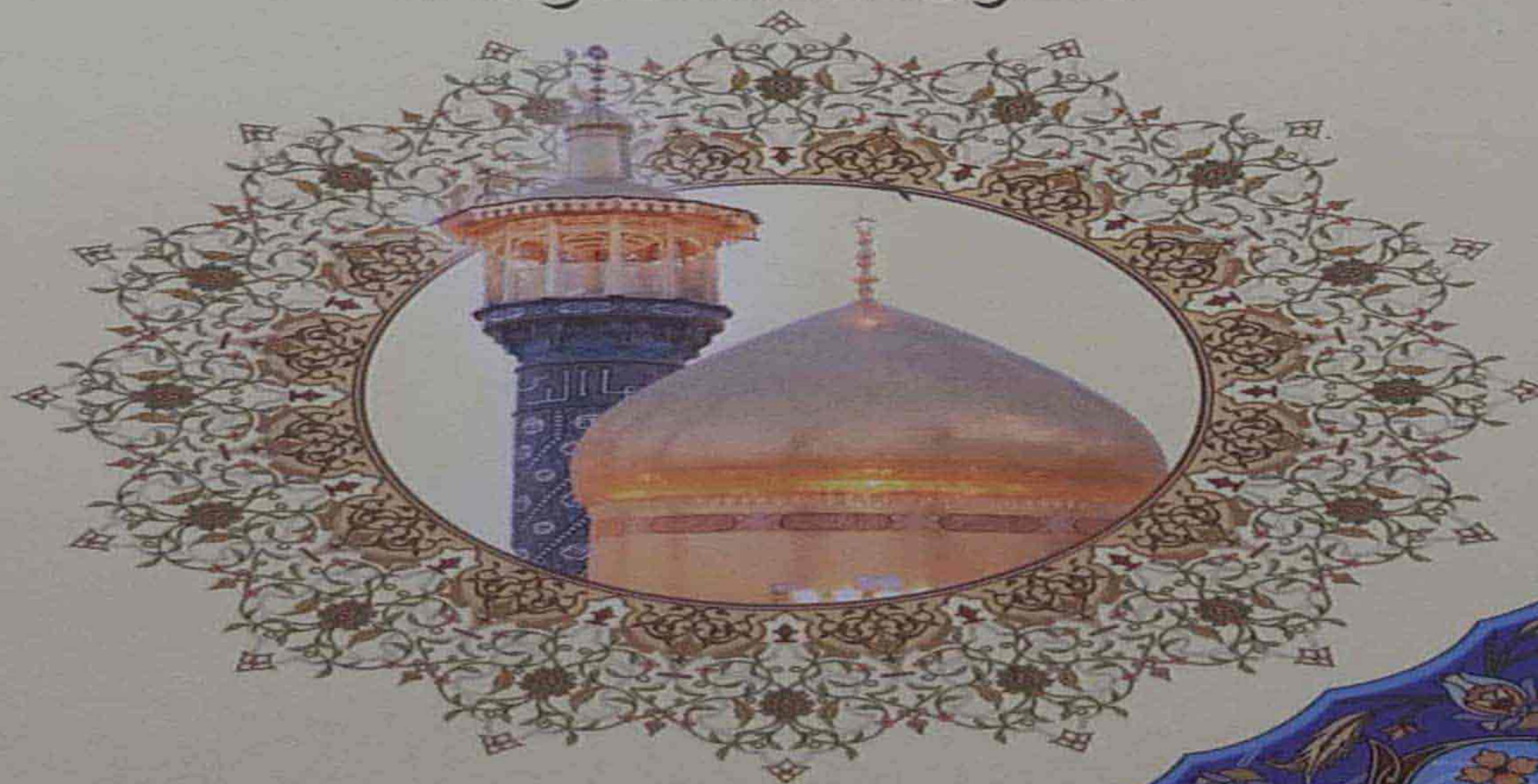




۱۷۷

قصیدک زنده

شاهکاری شگفت در ادبیات فارسی
ماده تاریخ تذهیب و طلاکاری گنبد و ایوان حرم مطهر
حضرت فاطمه معصومه علیها السلام



اثر میرزا محمد صادق متخلص به (ناطق)
تحقیق: سید جعفر موسوی

قصیده معجزیه

شاهکاری شگفت در ادبیات فارسی

ماده تاریخ تذهیب و طلاکاری گنبد و ایوان بارگاه

حضرت معصومه (س) در قم

اثر طبع مرحوم میرزا محمد صادق

متخلص به «ناطق»

تحقیق:

سید جعفر موسوی

بسم الله الرحمن الرحيم

پروانه فراهانی، میرزا محمد صادق، قرن ۱۳ ق.-
قصیده معجزیه، شاهکاری شگفت در ادبیات فارسی، ماده تاریخ تذهیب
و طلاکاری گنبد و ایوان بارگاه حضرت معصومه (ع) در قم / اثر محمد صادق
متخلص به ناطق؛ تحقیق جعفر موسوی .

قم: زائر، ۱۳۸۷.

۹۷۸-۹۶۴-۱۸۰-۰۶۸-۲

۷۱ ص.

کتابنامه ۶۸-۷۰؛ همچنین بصورت زیر نویس.

۱. شعر فارسی - قرن ۱۳ ق. ۲. قصیده معجزیه.

PIR ۱۹۶/۵۵/۶۹۳۲ ق ۶

شناسنامه کتاب

نام کتاب:	قصیده معجزیه
تألیف و تحقیق:	میرزا محمد صادق / جعفر موسوی
چاپ و نشر:	زائر / آستانه مقدسه
نوبت چاپ:	اول / زمستان ۱۳۸۷
تیراژ:	۲۰۰۰ نسخه
قیمت:	۷۰۰ تومان
شابک:	۹۷۸-۹۶۴-۱۸۰-۰۶۸-۲

کلیه حقوق برای آستانه مقدسه محفوظ است

مرکز پخش: قم / میدان شهداء (چهارراه بیمارستان) انتشارات زائر

تلفن: ۷۷۲۲۵۱۹ - ص. پ: ۳۵۹۷-۳۷۱۸۵

بسم الله الرحمن الرحيم آياه نعبد و آياه نستعين
و صلى الله على محمد و آله الطاهرين
و اللعن على اعدائهم اجمعين

کتیبه نویسی بر اماکن مقدس و تاریخی از مهمترین هنرهای اسلامی است که قبل از هر چیز دیگر توجه هر بیننده‌ای را به خود جلب می‌کند. و به دلیل ارزشی که دارد بعضی هنرهای دیگر همچون خطاطی و کاشیکاری را نیز به خدمت خود می‌گیرد.

هر دیدار کننده‌ای به هر یک از عتبات عالیات یا روضه و سرای هر امام زاده‌ای یا هر مسجد و مدرسه و حسینیه‌ای بلکه کاروانسرا و آب انباری برود قبل از هر چیز چشمش به کتیبه‌ای می‌افتد که بر آن آیه یا سوره‌ای از قرآن کریم یا احادیثی از پیامبر یا اهل بیت آن حضرت علیهم السلام یا اشعاری از برگزیدگان شعرا و سخنوران درباره آن بنا بر آن نوشته شده است.

در بین کتیبه‌هایی که تاکنون بنده دیده‌ام از آیات قرآن و احادیث پیامبر و اهل بیت آن حضرت (سلام الله علیهم اجمعین) که بگذریم، نیکوتر و

عجیب‌تر از کتیبه‌ای که بر حاشیه فوقانی صحن عتیق حضرت معصومه (سلام الله علیها) «صحن ایوان طلا» نوشته شده است ندیده‌ام. در آنجا بر کاشیها با خطی خوش و زیبا و درهم فرو رفته ۲۹ (بیست و نه) بیت^(۱) از قصیده‌ای نوشته شده است که از شگفت‌ترین قصائد سروده شده در تاریخ علم و ادب و هنر بشمار می‌رود. شاعر توانا و سخنور دانا مرحوم میرزا محمد صادق پروانه کاشی متخلص به «ناطق» اصفهانی توانسته است این افتخار را برای خود ثبت کند که قصیده‌ای بسراید و نام و یاد خود را در تاریخ علم و ادب و هنر جاودانه سازد.

سراینده قصیده معجزیه:

اگر بخواهیم در چند سطر و بنحو اجمال شرحی را که از زندگی این شاعر توانا و دوستدار اهل بیت (علیهم‌السلام) و قصیده‌ای که سروده است گفته‌اند بیاوریم باید بگوییم:

وی از نامدارترین شعرای شیعه مذهب قرن سیزدهم هجری قمری بوده است که در زمان سلطنت فتحعلی شاه قاجار می‌زیسته و در برخی از اشعار و قصائدش به مدح وی نیز پرداخته و گاهی کتابی نیز نوشته و به او

۱- ۲۹ بیت در سال ۱۴۱۸ هـ ق بود زمانی که برای اولین بار در باره این قصیده شگفت تحقیق می‌کردم ولی اکنون که سال ۱۴۲۵ هـ ق (۱۳۸۳ ش) است و نمای صحن عتیق را تغییر داده‌اند ۴۷ مصراع یعنی ۲۳/۵ بیت بر کاشیهای صحن عتیق از این قصیده نوشته شده است. (سید جعفر موسوی)

تقدیم کرده است^(۱). وی نه فقط شاعری دانا و توانا بوده است بلکه شهرت او بیشتر بدلیل قدرت عجیبی است که در گفتن ماده تاریخ داشته به نحوی که به گفته ریحانة الادب: «در این فن گوی سبقت از دیگران ربوده بود»^(۲) و این هنرش جداً قابل ستایش است.

اگر چه در تاریخ علم و ادب اشخاص دیگری نیز همچون مرحوم محتشم کاشانی و وحشی بافقی و راغب قمی و میرزا امین نصرآبادی و میرزا محمد طاهر نصرآبادی^(۳) و دیگران بوده‌اند که در گفتن ماده تاریخ دستی قوی و ذوقی توانا داشته‌اند حتی در برخی از جهات شگفتی کار آنها کمتر از مرحوم «ناطق» نیست بلکه بیشتر هم هست و جا دارد هر کدام جداگانه مورد شناسائی و تقدیر قرار گیرند، ولی تا آنجا که من اطلاع دارم هیچکدام همچون مرحوم «ناطق» قصیده‌ای طولانی سروده‌اند که علاوه بر آنکه در فن شعر و سخن سرائی بدون ایراد است شیوا و نغز نیز هست و در آن تشبیهات زیبا و استعارات جالب فراوان است و عدد ابجدی هر مصراع از آن قصیده طولانی موافق عدد مورد نظر است.

شاعر قوی دست و ماهر و دانا و توانا یعنی مرحوم «ناطق» در این

۱- منظور کتاب «بحر الفاظ» است که یک نسخه خطی آن در کتابخانه مسجد اعظم قم بشماره ۴۰۳ موجود است.

۲- «ریحانة الادب» ج ۶، ص ۱۱۱.

۳- شرح حال این بزرگان و برخی از آثار آنها را می‌توانید در کتابهایی مثل «ریحانة الادب» مطالعه کنید.

قصیده به تعداد ابیات آن عنایت داشته و در «شصت و دو بیت» آنرا سروده است که قهراً «یکصد و بیست و چهار مصراع» می شود. و گویا سرودن آنرا معجزه دانسته و آنرا «قصیده معجزیه» نامیده است. و در این جملات نیز که برای معرفی قصیده است عدد مورد نظر یعنی ۱۲۱۸ را گنجانیده است. وی قصیده اش را اینچنین معرفی می کند:

«بسم الله الرحمن الرحيم باسم موجود کریم» = ۱۲۱۸

«این قصیده مسماً بقصیده معجزیه است» = ۱۲۱۸

«شصت و دو بیت» = ۱۲۱۸

«یکصد و بیست و چهار مصراع» = ۱۲۱۸

و این خود نشان و دلیل دیگری برای مهارت و ذوق مرحوم «ناطق» در گفتن ماده تاریخ است.

آنچه لازم به نظر می رسد که حتماً درباره این قصیده شگفت و اثر عجیب تذکر داده شود و هرگز نباید از آن غفلت کرد اینست که بنا به تصریح خود شاعر، این قصیده فقط «شصت و دو بیت» دارد زیرا خودش در آخر قصیده به مناسبت سرودن آن گفته است: (۱)

۱ - «گنجینه آثار قم» ج ۱، ص ۴۸۹، «تاریخ قم و زندگی حضرت معصومه (س)» ص ۸۴، «ریحانة الادب» ج ۶، ص ۱۱۷.

ز طبع من چو شد نظم این قصیده

که هر بیش دو در شاهوار است

بود «شصت و دو بیت» = ۱۲۱۸ ابیاتش اما

«مصارع یکصد و بیست و چهار» = ۱۲۱۸ است

از آن تاریخ ابیاتش هویدا است (۱)

ازین تاریخ مصراع آشکار است (۲)

ولی در هر جا این قصیده نوشته شده بود و برای جمع آوری در این مجموعه ملاحظه شد مثل: «ریحانة الادب» (۳) «تاریخ قم» (۴) «گنجینه آثار قم» (۵) «کتابه های حرم مطهر حضرت معصومه (س)» (۶) که این کتابها تقریباً به نحو کامل این قصیده را ثبت کرده اند، و کتابهای دیگری همچون: «گنجینه دانشمندان» (۷) «لغت نامه دهخدا» (۸) و کاشیهای اطراف صحن عتیق حضرت معصومه (س) که هر کدام بخشی از این قصیده را نقل

۱ - یعنی از جمله «شصت و دو بیت» که عدد ابجدی آن برابر ۱۲۱۸ است و خود ماده تاریخ مورد نظر است، تعداد ابیات این قصیده هویدا است.

۲ - یعنی از جمله «مصارع یکصد و بیست و چهار» که عدد ابجدی آن ۱۲۱۸ و خود ماده تاریخ دیگری است تعداد مصراع های این قصیده آشکار است.

۳ - ریحانة الادب، ج ۶، ص ۱۱۱ به بعد.

۴ - «تاریخ قم و زندگانی حضرت معصومه (س)» ص ۸۱ به بعد.

۵ - «گنجینه آثار قم» ج ۱، ص ۴۸۶ به بعد.

۶ - «کتابه های حرم حضرت معصومه (س)» ص ۴۲ به بعد.

۷ - «گنجینه دانشمندان» ج ۱، ص ۲۰.

۸ - «لغت نامه دهخدا» ماده «ناطق».

کرده‌اند، تعداد ابیات آن کمتر از شصت و دو بیت بود. علاوه بر آنکه در هر کدام اشتباه یا اشتباهاتی دیده می‌شد که موجب خرابی بسیار فاحشی در ماده تاریخ مورد نظر بود.

نکته قابل توجه این است که: تعداد ابیات قصیده معجزیه که از نسخه‌های مختلف جمع آوری می‌شود بیش از شصت و دو بیت است و مجموعاً در مآخذ مختلفی که مورد مراجعه بود ۷۱ بیت ملاحظه شد که همه به طور یکجا در این مجموعه نوشته شد، و ممکن است تصور شود که این کار ارزش این قصیده پر قیمت را می‌کاهد یا منافات با گفته خود «ناطق» دارد که تصریح کرده قصیده‌اش فقط «شصت و دو بیت» و «یکصد و بیست و چهار مصراع» دارد. ولی هرگز اینگونه نیست. زیرا به گفته ریحانة الادب: «ظاهر آنست که همه آنها از خود ناطق می‌باشد که نخست قصیده شصت و دو بیتی انشاء کرده و بعداً بعضی ابیات آن که به جهت انزحاف وزن و یا جهاتی دیگر پسنده طبع و قاف خودش نبوده یک بیت یا یک مصراع دیگر از نو انشاء کرده که علاوه بر سلاست و مطبوع بودن ابیات قصیده، قدرت شعری و بالخصوص تخصص او در این نحوه تاریخ‌گویی دیگر بیشتر روشن گردد.»^(۱)

این مجموعه در مرحله اول در سال ۱۴۱۸ هـ.ق، که دقیقاً دویستمین سالی بود که از سروده شدن این قصیده در قم به مناسبت اتمام تذهیب و طلاکاری ایوان و گنبد مطهر حضرت فاطمه معصومه (سلام الله علیها) که

به دست فتحعلی شاه قاجار انجام گرفته بود^(۱)، می‌گذشت جمع آوری شد و آن سال موافق سال ۱۳۷۶ هـ.ش بود و این مجموعه بنحو خلاصه در ص ۶۰ تا ص ۶۵ از «ماهنامه کوثر» شماره دهم سال اول دی ماه ۱۳۷۶ که وابسته به آستانه مقدسه حضرت معصومه (س) است چاپ شد. ولی اینک که چند سال از آن تاریخ می‌گذرد و سال ۱۴۲۱ هـ.ق و ۱۳۷۹ هـ.ش است این مجموعه با بازنگری مجدد و مقدمه‌ای طولانی‌تر بازنویسی و حروفچینی شد و به آستان مقدس حضرت معصومه (سلام الله علیها) اهدا می‌گردد، امید است این اثر ناچیز از این بنده کمترین که سالها است در قم، حرم اهل بیت و در جوار حضرت معصومه (سلام الله علیها) در حوزه علمیه مشغول به تحصیل است مقبول درگاه آن علما مخدّره واقع شود و پیوسته از عنایات آن حضرت بهره‌مند باشیم^(۲).

به هر حال این مجموعه به صورت فعلی جمع آوری و نسخه بدل‌ها تا

۱ - در ص ۸۰ از کتاب «تاریخ قم و زندگانی حضرت معصومه (س)» گویند: «گنبد مطهر حضرت معصومه (س) از بناهای شاه اسماعیل صفوی بوده که روی آن کاشی معرق بوده ولی فتحعلی شاه قاجار در سال ۱۲۱۸ آنرا خراب نموده و گنبد فعلی را که مزین به خشتهای طلا است بنا کرده». و در ص ۸۴ به نقل از روضة الصفا گویند: «الحاصل صد هزار تومان مخارج روضه حضرت نمود به جهت نذری که کرده بود (فتحعلی شاه) و بآن صد هزار تومان گنبد حضرت معصومه را طلا نمودند و...».

۲ - البته بار دیگر با افزودن مطالبی سودمند بر مقدمه در روز شنبه بیستم جمادی الثانی ۱۴۲۵ (روز ولادت مبارک حضرت زهراء علیها السلام) موافق ۱۳۸۳/۵/۱۷ هجری شمسی این مجموعه بازننگری و تکمیل شد و به مناسبت برگزاری کنگره حضرت معصومه علیها السلام به دبیرخانه کنگره تحویل شد.

آنجا که اجمالاً مقدور بود نوشته شد حتی نسخه بدل‌های ناصواب، تا از مجموع این اثر چیزی کاسته نشود و توضیحاتی بعنوان پاورقی به آن افزوده شد تا مجموعه کامل‌تر و فایده‌تمام‌تر گردد.

مرحوم «ناطق» علاوه بر قصیده فوق قصائد دیگری نیز سروده است. ولی متأسفانه مجموعه آثار او بنحو کامل به دست من نرسید ولی به احتمال قوی دیوان او در کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران موجود است. ولی به گفته «ریحانة الادب»: «کمتر شعری بوده که بسراید و در آن ماده تاریخی نگنجاند. از آن جمله قصیده‌ای است در نوزده بیت که به مناسبت اتمام تعمیرات مدرسه فیضیه سروده که آن نیز در سال ۱۲۱۷ هـ.ق به اهتمام فتحعلی شاه قاجار بوقوع پیوسته است. عدد ابجدی هر مصرع از این قصیده نیز موافق عدد مورد نظر یعنی ۱۲۱۷ است که سال تمام شدن تعمیر مدرسه فیضیه است». این قصیده را نیز صاحب «ریحانة الادب» (ج ۶، ص ۱۱۹ به بعد) و صاحب «گنجینه آثار قم» (ج ۱، ص ۶۸۳) آورده‌اند. ولی در نسخه خطی کتاب «بحرالفاظ» که به شماره ۴۰۳ از کتب خطی کتابخانه مسجد اعظم قم موجود است این قصیده ۳۲ بیت است.

سال وفات مرحوم «ناطق» به علت عدم امکان تحقیق در شرح حال او برایم دقیق مشخص نشد ولی به گفته «ریحانة الادب» در سال ۱۲۳۰ هـ.ق و بنا به نقل کتاب «کریمه اهل بیت» (ص ۴۲۵) در سال ۱۲۳۵ هـ.ق از

دنیای فانی چشم بسته و به دیار باقی پر کشیده است. روحش شاد و یادش گرامی باد.

در اینجا ذکر این نکته نیز مفید است که: سراینده قصیده معجزیه در کتاب «ریحانة الادب» «ناطق اصفهانی» و به نام «میرزا صادق» معرفی شده است (ج ۶، ص ۱۱۱) ولی در کتاب «گنجینه آثار قم» وی را «محمد صادق پروانه کاشی» متخلص به «ناطق» دانسته است. (ج ۱، ص ۴۸۵) و در نسخه خطی کتاب «بحرالفاظ» قصیده معجزیه را از ص ۱۰۳ تا ص ۱۰۵ آورده و کاتب را چنین معرفی کرده است «... من کلام بنده واثق محمد صادق ناطق اصفهانی» و اگر جز او شخص دیگری «صادق پروانه» نباشد باید گفت سال وفات مرحوم «ناطق» بسیار دیرتر از آنچه ذکر شد میباید. زیرا در اطراف صحن بزرگ حضرت معصومه (س) که همان «صحن ایوان آینه» و یا «صحن اتابکی» است اشعاری به عنوان ماده تاریخ از «صادق پروانه» بجا مانده که عدد ابجدی آنها بیش از ۱۳۰۰ است یعنی سراینده دوران سلطنت ناصر الدین شاه قاجار را نیز درک کرده است. گرچه ماده تاریخهای مکتوب با عددی که کنار آنها نوشته شده متفاوت است و مجموعاً دقت لازم در آنها دیده نمی‌شود. که احتمالاً به دلیل تغییراتی است که در آنها ایجاد شده است ولی بعنوان نمونه در سر در شمالی و داخلی «صحن اتابکی» نوشته شده:

عهد ملک ناصر دین آنکه یافت کرسی و دیهیم ازو زین و زیب
گشت امین شه و صدر مهین بانی این صحن خوش و دلفریب
«صادق پروانه» بتاریخ گفت: «نصر من الله و فتح قریب»

که عدد ابجدی آیه قرآن که مصراع اخیر و ماده تاریخ است بیش از ۱۳۰۰ است و جز اینها نیز نام «پروانه» را باز می توان دید و مجموعاً صحن بزرگ در زمان ناصر الدین شاه ساخته شده است و چون امکان تحقیق بیشتر که آیا «صادق پروانه» همان «ناطق» است یا شخص دیگری، برای بنده میسر نشد نمی توانم درباره سال وفات «ناطق» به درستی اظهار نظر کنم علاوه بر اینها احتمال می دهم بعضی وفات وی را ۱۲۳۶ نیز نقل کرده اند. و پرداختن به این مطلب در این مجموعه برای ما مهم نیست.

حساب جمل:

قبل از پرداختن به «قصیده معجزیه» مناسب است توضیحی فشرده درباره حساب جمل^(۱) یا حساب جمل و حروف «بجد» و عددی که برای هر حرف در نظر گرفته اند و شیوه محاسبه عدد ابجدی کلمات و جملات بیان شود. زیرا زمانی کاربرد فراوانی در زمینه های مختلف داشته است و گفتن ماده تاریخ که هنری بسیار بزرگ و شگفت است بسیار شایع بوده است. ولی گویا در زمان ما از جامعه ادبی رخت بسته و کمتر مورد توجه

۱ - حساب الجمل کثر و قد یخفف: حساب ابجد. (منتهی الأرب ماده «ج م ل»).

قرار می گیرد و شاید بتوان گفت مورد بی مهری نیز قرار گرفته است و گویا از علوم غریبه شده است و جایگاه بلند و شأن رفیع خود را از دست داده است! به هر حال توضیح اجمالی مطلب مورد نظر این است:

ترتیب حروف:

الفبای عربی دارای بیست و هشت حرف است که به دو روش مرتب شده است. یکی همین ترتیب فعلی و متداول است که غالباً کتب لغت و دایرة المعارفها و... بر همین مبنا مرتب شده اند و ذهن مردم نیز بیشتر با همین ترتیب در حروف الفبا مانوس است. در این روش حروف هم شکل کنار هم قرار گرفته اند و حروف «[ک] ل، م، ن، و، ه، ی» که هم شکل نداشته اند به آخر الفبا منتقل شده اند. در کتاب لغت «المعجم الوسیط» ماده «ابجد» گوید: «نصر بن عاصم اللّیثی» حروف الفبا را به این روش مرتب کرده است.

البته الفبای فارسی نیز به همین ترتیب مرتب شده است و حروف «پ، چ، ژ، گ» در کنار مشابه های خود قرار دارند.

روش دیگری که در ترتیب حروف الفبای عربی وجود دارد آنست که در نزد سامیین بوده است و آن به گونه ای است که از حروف بیست و هشتگانه الفبای عربی هشت کلمه درست کرده اند که تمام حروف الفبا بدون تکرار در آنها بکار برده شده است و آن کلمات عبارتند از: «ابجد،

هَوَز، حَطَى، کَلَمَن، سَعْفَص، قَرَشْت، ^(۱) تَخَذ، صَطْع. البته «تَخَذ، صَطْع» مربوط به الفبای عربی است و در صفحات آینده توضیحی در این باره ارائه خواهد شد.

و نیز باید دانست که در نزد اهل مغرب ^(۲) ترتیب کلمات فوق پس از کلمن به این صورت است: «صَعْفَص، قَرَشْت، تَخَذ، ظَفَش» ابجد قسم اول را که طریق مشهور است «ابجد شرقی» و طریق دیگر را «ابجد غربی» گویند. لازم به ذکر است که در «ابجد غربی» گرچه ترتیب حروف نسبت به «ابجد شرقی» تغییر کرده است ولی ترتیب اعداد فرقی نکرده یعنی در ابجد غربی «ص» برابر ۶۰ «ع» ۷۰ «ف» ۸۰ «ض» ۹۰ «ق» ۱۰۰ و... «ش» ۱۰۰۰ است. ^(۳)

معنای ابجد:

درباره اینکه آیا این کلمات معنی دارند یا خیر مطالبی گفته شده است و روایاتی نیز هست مثلاً در بحار ج ۲، ص ۳۱۶ روایت ۱ از باب ۳۵ که در غرایب علوم و تفسیر ابجد و حروف معجم و... است از قول امام باقر علیه السلام می فرماید: «(ترجمه) چون عیسی بن مریم - علی نبینا و آله و علیه السلام -

۱ - کیفیت اعراب این کلمات را یکسان بیان نکرده اند. مثلاً بعضی قَرَشْت و بعضی قَرِشْت و مثلاً بعضی تَخَذ و بعضی تَخَذ گفته اند. ولی مشهور همان است که در متن نوشته شد.

۲ - مغرب یعنی مراکش و مغربی یعنی مراکشی و جمع آن مغاربة است.

۳ - «المعجم الوسیط» و «لاروس» ماده «ابجد» و «خزان» اثر مرحوم نراقی ص ۲۴۴.

متولد شد (خیلی سریع رشد می کرد) وقتی که یک روزه بود گویا بچه ای دو ماهه است پس چون هفت ماهه شد مادرش (حضرت مریم علیها السلام) دست او را گرفت و او را به نزد آموزگاران برد و نزد معلّمی که او را بیاموزد نشانند. پس آموزگارش به او گفت: بگو: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ. پس عیسی - علی نبینا و آله و علیه السلام - گفت: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ. سپس آموزگارش گفت: بگو: ابجد. عیسی - علی نبینا و آله و علیه السلام - سرش را بلند کرد و به آموزگارش گفت: آیا میدانی ابجد چیست؟ آموزگارش شلاق را بالا برد تا او را بزند. ولی عیسی فرمود: ای آموزگار! اگر می دانی مرا وزن و اگر نمی دانی از من سؤال کن تا آنرا برای تو تفسیر کنم. پس آموزگارش گفت: تفسیر آن را برایم بگو. سپس عیسی - علی نبینا و آله و علیه السلام - گفت: اما «الف» آلاء الله و «باء» بهجة الله و «جیم» جمال الله و «دال» دین الله. از کلمه «هَوَز» «هاء» هول جهنم است و «واو» ویل برای اهل آتش است و «زاء» زفیر جهنم و «حطی» (یعنی) «حَطَّتِ الْخَطَايَا عَنْ الْمُسْتَغْفِرِينَ» یعنی: خطاهای استغفار کنندگان ریخت و «کلمن» (یعنی) «كَلَامَ اللّٰهِ لَا مَبْدَل لِّكَلِمَاتِهِ» یعنی: کلام خدا، تبدیل کننده برای کلمات او نیست. «سَعْفَص» (یعنی) هر صاع در مقابل یک صاع و جزاء در مقابل جزاء. «قَرَشْت» (یعنی) «قَرَشْتَهُمْ فَحَشَرَهُمْ» آنها را قطعه قطعه کرد سپس جمع کرد. سپس آموزگارش به حضرت مریم گفت: دست پسرت را بگیر که او عالم است و احتیاجی به آموزگار ندارد.

علامه مجلسی (ره) در ذیل این حدیث توضیحی دارد و این روایت را با اندکی اختلاف در (ج ۱۴ ص ۲۸۶) نیز روایت فرموده و در (ج ۹، ص ۳۳۸) از قول پیامبر ﷺ نیز تفسیری برای ابجد روایت کرده ولی هیچیک از این روایات کلمات ابجد را تا قرشت بیشتر بیان نفرموده و این خود گواه می شود بر اینکه ابجد از زبان غیر عربی وارد زبان عرب شده است که بعداً اشاره خواهد شد.

مرحوم نراقی در باره معانی حروف ابجد می گوید: «ابجد یعنی: بدان، هوز: دریاب، حطی: نیک فهم کن، کلمن: نگه دار، سعفص: فرومگذار، قرشت: دانا باش، ثخذ: واقف باش، ضظغ: از پیش بدان. و گویند سریانی هستند»^(۱).

و در «متهی الارب» ماده «ب ج د» میگوید: «ابجد: نام یکی از پادشاهان مدین و ایشان شش کس بودند: ابجد، هوز، حطی، کلمن، سعفص، قرشت. و مهتر ایشان کلمن بود و همه به روز «ظلة»^(۲) در عهد شعیب علیه السلام هلاک گردیدند... بعد از آن ثخذ و ضظغ

۱ - خزائن ص ۳۸۴.

۲ - در قرآن کریم درباره قوم حضرت شعیب می فرماید: ﴿فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ (شعراء ۱۸۹) یعنی پس از آنکه حضرت شعیب را تکذیب کردند به عذاب روز «ظلة» گرفتار شدند که عذاب آن روز بسیار سخت بود. و در متهی الارب ماده «ظ ل ل» گوید: ظله بالضم سایه پوش و سایبان تنگ غیر فراخ و... و قوله تعالی ﴿عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ﴾ «قالوا غيم تحتهم سموم او سحابة اظلمت فاجتمعوا تحتها مستجيرين بها ممانا لهم من الحر الشديد فاطبقت عليهم» یعنی درباره آن ظلة گفته اند که ابری بود که زیر آن سمومی بود و بر آنها سایه انداخت و آنها به دلیل گرمای زیادی که به آن دچار شده بودند به زیر آن پناه بردند ولی آن ابر به آنها واقع شد (و آنها را هلاک کرد).

راکه شش حرف دیگر است روادف نام نهادند.

و در فرهنگ نفیسی (ناظم الاطباء) در ماده (ابجد) گوید: «وگویند مرمربن مژه که از مردم طی بود و خط عربی وضع کرده اوست هشت پسر داشت و این هشت کلمه نام پسرهای وی می باشد».

در کتابهای دیگر نیز مثل: «تاج العروس» ماده «بجد» «لغت نامه دهخدا» ماده «ابجد» «دایرة المعارف بستانی» ماده «ابجد» «دایرة المعارف بزرگ اسلامی» ماده «ابجد» و «دایرة المعارف تشیع» ماده «ابجد» و بسیاری از کتابهای دیگر مطالبی بسیار مبسوط درباره ابجد گفته اند که گاهی با هم متناقض است و مجموعاً پرداختن به آنها خارج از حوصله این مقدمه است ولی اجمال آن مطالب چیزی است که ذکر شد و می شود.

مرحوم علامه طباطبائی (ره) مفسر بزرگ قرآن در عصر حاضر می فرمایند: «ابجد کبیر در بین غیر مسلمانان نیز رائج و دارج بوده است و از زبان عبری به مسلمین وارد شده است و زبان عبری بیست و دو حرف بیشتر ندارد»^(۱) (یعنی فقط از «ابجد» تا «قرشت» را دارد و مؤید و دلیل این مطلب روایاتی است که از بحار نقل شد).

با توجه به این سخن علامه معلوم می شود که چرا شش حرف دیگر «ث خ ذ، ض ظ غ» را روادف نامیده اند، زیرا این شش حرف در زبان عبری نبوده ولی در زبان عربی بوده لذا آنها را در قالب دو کلمه «ثخذ» و «ضظغ»

گنجانده‌اند و به شش کلمه قبلی ملحق کرده‌اند. و به عبارت دیگر در ردیف آنها قرار داده‌اند و «روادف» نامیده‌اند آنگونه که از منتهی الارب نقل شد.

در اینجا ممکن است این سؤال پیش آید که چرا گاهی بعد از «ضظغ» کلمه «لا» را اضافه می‌کنند؟ در جواب باید گفت: ذکر کلمه «لا» بعد از «ضظغ» از آن جهت است که خواسته‌اند حرف «الف» را نیز همراه دیگر حروف ذکر کرده باشند زیرا حرفی که در اول کلمه «ابجد» است «الف» نیست چون «الف» در اول کلمات قرار نمی‌گیرد بلکه در وسط یا آخر کلمه قرار دارد و حرف اول کلمه «ابجد» «همزه» است. و چون خواسته‌اند «الف» را نیز بیان کنند ناچار شده‌اند که آنرا در وسط یا آخر کلمه دیگری قرار دهند اما اینکه کلمه «لا» را انتخاب کرده‌اند بنا به گفته مرحوم نراقی در «خزائن» به جهت شدت مناسبتی است که میان «ل» و «الف» است به جهت آنکه هر یک دل دیگری هستند.^(۱) یعنی «ل» وسط اسم حرف «الف» و «ا» وسط اسم حرف «لام» است لذا هر یک دل دیگری است و این شدت مناسبت آن دو با هم است لذا برای بیان حرف «الف» کلمه «لا» را انتخاب کرده‌اند. به هر حال «الف» را به حرف «ل» چسبانده‌اند تا هم کلمه‌ای کوتاه و با معنی تشکیل شود هم حرف «الف» را بیان کند و آنرا بعد از «ضظغ» قرار داده‌اند. و گرنه «ل» آن در کلمه «کلمن» آمده است، و «الف» نیز

از جهت حساب جمل با همزه که در اول کلمه «ابجد» است برابر است. البته چون شکل نوشتاری «همزه» در بسیاری موارد با «الف» یکسان است و به عبارتی پایه آن «الف» است ولی با نوشتن پایه آن خود آنرا حذف می‌کنند از این جهت «همزه» و «الف» یکسان جلوه کرده است (مخصوصاً در زبان فارسی بسیاری از نوآموزان فرق الف و همزه را نمی‌دانند و آنها را یکی می‌شمارند) لذا گاهی به «همزه» «الف» نیز گفته می‌شود در کتب لغت و دایرة المعارفها نیز به این مطلب اشاره شده است (مثلاً فرهنگ دهخدا ماده «الف»). و جوهری می‌گوید که: «ءا به تقدیم همزه به الف نام اول حرف تهجی است و چون ممدود کنند ءاء خوانند به تنوین، و همین حکم است باقی حروف تهجی را مانند: با، جا...».^(۱)

به هر حال به ادامه بحث درباره «ابجد» برمی‌گردیم و کلام علامه طباطبائی (ره) را می‌خوانیم:

«ابجد کبیر ظاهراً از مسلمات است و آن از عدد یک تا هزار است که به بیست و هشت حرف در زبان عرب تقسیم شده است و در بین مسلمانان از شیعه و سنی جای تردید نیست و علمای فریقین مانند شیخ بهاء الدین عاقلی و شیخ محیی الدین عربی در اینجا سخن را بسط داده‌اند. در بین غیر مسلمانان نیز ابجد کبیر معروف است. و قبل از اسلام در طائفه یهود رایج و دارج بوده و از زبان عبری یهود به مسلمین وارد شده است و اتفاقاً با آنکه زبان عبری بیست و دو حرف بیشتر ندارد و حروفات (ث خ ذ ض

ظ (غ) در زبان آنها نیست و فقط حروف تهجی را تا قرشت دارند، معهذا به ابجد کبیر معتقد بوده و تا عدد هزار را پنخس بر حروف خود می‌کنند.

روزی در مجلسی بودیم که در آنجا سخن از جا دادن یک تا عدد هزار در الفبای عبری که ۲۲ حرف است بمیان آمد و بعضی از مطلقین و اهل فن حضور داشتند. من اعتراض کردم که در زبان عبری حروفات تهجی را فقط تا قرشت دارد و عدد «تاء» چهار صد است چگونه می‌توانند آنها به ابجد معترف باشند؟

گفتند: بر طریق خاصی آن شش عدد دیگر را برای محاسبه در الفبای خود وارد می‌کنند تا محاسبات آنان نیز از یک شروع و به عدد هزار منتهی شود.

و در آن مجلس یک نفر از فلاسفه ژاپنی بود، با آنکه ریشه عقاید ژاپنی‌ها به چینی‌ها برمی‌گردد و آنها وَئنی^(۱) هستند، من سؤال کردم: آیا شما به حروف و تأثیرات آن معتقد هستید؟

در پاسخ گفت: آری به حروف ابجد کبیر معتقدیم! و در این باره کتابهایی از زمان قدیم داریم که بسیار شایان دقت و ملاحظه است.

عجیب است که می‌گویند ژاپنی‌ها و چینی‌ها حروف الفبایشان سیصد حرف است و به طریق خاصی اعداد ۱ تا ۱۰۰۰ را که ۲۸ عدد است^(۲) بر تمام الفبای خود قسمت می‌کنند.

لابد مانند زبان فارسی که حرف «ج» را «ج» و حرف «ژ» را «ز» و حرف «گ» را «ک»

۱ - وَئنی: بت پرست.

۲ - بنا بر آنچه در ابجد کبیر توزیع شده و بعداً بیان خواهیم کرد.

و حرف «پ» را «ب» حساب می‌کنند آنها نیز بسیاری از حروف خود را که قریب المخرج میباشند حرف واحد در موقع محاسبه به شمار می‌آورند.^(۱)

انواع ابجد:

اکنون که چینش و ترتیب حروف الفبا بر مبنای ابجد روشن شد باید بدانیم که به روشهای مختلفی، عددهای مختلفی را برای حروف ابجد اعتبار کرده‌اند و آنها را «ابجد کبیر» «ابجد اکبر» «ابجد صغیر» «ابجد وسط» «ابجد جامع اکبر» نامیده‌اند.

الف: ابجد کبیر: همان ابجد مشهور و معروف است که بیشترین کاربرد را نیز دارد و مبنای حساب جمل و گفتن ماده تاریخ و در بحث ما مبنای «قصیده معجزیه» است. و آن به این روش است که اعداد از یک تا ده را به حروف کلمات «ابجد، هوز، حطی» و اعداد ۲۰ و ۳۰ و ۴۰ و ۵۰ و ۶۰ و ۷۰ و ۸۰ و ۹۰ را به حروف دو کلمه «کلمن، سفص» و اعداد ۱۰۰، ۲۰۰، ۳۰۰، ۴۰۰، ۵۰۰، ۶۰۰، ۷۰۰، ۸۰۰، ۹۰۰، ۱۰۰۰ را به حروف سه کلمه «قرشت، ثخذ، ضطف» اختصاص داده‌اند و به عبارت دیگر عدد هر حرف از این قرار است:

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی

ک ل م ن، س ع ف ص
۹۰ ۸۰ ۷۰ ۶۰ ۵۰ ۴۰ ۳۰ ۲۰

ق ر ش ت، ث خ ذ، ض ظ غ
۱۰۰ ۲۰۰ ۳۰۰ ۴۰۰ ۵۰۰ ۶۰۰ ۷۰۰ ۸۰۰ ۹۰۰ ۱۰۰۰

در پاورقی کتاب نصاب الصبیان همین مطلب را بنحو منظوم چنین بیان کرده بود:

ابجد و هوز و دگر حطی از یکی تا ده است بهر شمار
کلمن سغفص است تا به نود قرشت نغذ و ضظغ به هزار^(۱)

ب) ابجد اکبر: اطلاق می شود بر حروف ابجدی با تضعیف ده برابر مثلاً حرف «ی» به عدد ابجد اکبر ۱۰۰ (صد) خواهد بود و حرف «خ» عددش ۱۰۰۰۰ (ده هزار) خواهد بود و همچنین در سایر حروف بر همین منوال، مثلاً: حرف «ع» عددش ۷۰۰ (هفتصد) است.

توجه کنید که در ابجد اکبر عدد هر حرف را ده برابر می کنند نه آنکه هر عددی را در خود ضرب کنند و به عبارتی به توان دو^(۲) برسانند و یا به عبارت دیگر آنرا مربع کنند. در دایرة المعارف تشیع (ماده ابجد) در این مورد خطائی رخ داده و آن اینکه نوشته است: «در ابجد اکبر عدد هر حرف مربع عدد همان حرف است در ابجد کبیر» و این صحیح نیست، بلکه صحیح همانگونه که بیان شد آنست که بگوییم عدد هر حرف به حساب ابجد

اکبر ده برابر عدد همان حرف به حساب ابجد کبیر است.

ج) ابجد صغیر: اطلاق می شود بر عدد حروف ابجد کبیر در صورتی که ۹، ۹ از آن طرح کرده باشند و به عبارت دیگر عدد هر حرف در ابجد صغیر (البته در صورتی که برای آن حرف عددی باشد) عبارت است از باقیمانده عدد همان حرف در ابجد کبیر در صورتی که بر ۹ آنرا تقسیم کنند پس از «الف» تا «ح» در این ابجد بی شماره اند (چون بر ۹ قابل بخش نیستند) و عدد ابجدی «ی» یک است و عدد ابجدی «ل» ۳ است و حروف «ط» و «ص» و «ظ» در این ابجد عدد ندارند و دلیل آن روشن است و آن اینکه پس از تقسیم آنها بر ۹ باقیمانده ای نخواهد بود.

د) ابجد وسیط: در صورتی که از اعداد حروف ابجد کبیر ۱۲، ۱۲ طرح کنند آنچه می ماند عدد آن حرف است به حساب ابجد وسیط همانطوری که در ابجد صغیر گذشت.

البته آنچه تاکنون درباره انواع ابجد یعنی تقسیم آن به کبیر، اکبر، صغیر و وسیط بیان شد برگرفته از کتاب مهر تابان بود.^(۱) ولی مرحوم ملا احمد نراقی در کتاب ارزشمند خزائن خود که مزین به تحقیق و تصحیح و تعلیق استاد علامه حسن زاده آملی (حفظه الله تعالی) چاپ شده است تقسیمات ابجد را به نحو دیگری بیان می کند و خلاصه آن چنین است:

(الف) ابجد کبیر: که همان ابجد مشهور است.^(۱)

(ب) ابجد صغیر: و آن را فواصل الدور نیز خوانند و آن به این طریق است که هر حرفی که از دوازده زیادتر است دوازده را از آن می‌افکنند آنچه باقی می‌ماند عدد آن حساب می‌کنند و [بنابراین] از یک تا ده بر حال خود باقی است و شصت [یعنی «س»] ساقط است [همچنین «ش» «خ» «ظ» نیز ساقط هستند] پس وضع ابجد صغیر بدین نهج است:

۴۰ × ۲۰ ۴۰ × ۲۰ ۴۰ × ۲۰ ۴۰ × ۲۰ ۳۰ ۲۰
 ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ
 ۴ × ۸ ۴ × ۸ ۴ × ۸ ۴ × ۸ ۱۰ × ۲۴ ۶ ۸ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

هر عددی که بر فوق است بعد از وضع شصت است و آنچه بر تحت است از «ک» تا آخر بعد از وضع دوازده، پس از هر یک تا هزار از هر حرف تا دوازده و شصت آنچه باشد می‌افکنند و باقی را می‌نویسند.^(۲)

(ج) ابجد و سیط: آن است که مجموع حروف را به ترتیب اعداد حساب کنند مجموع بیست و هشت عدد شود به این طریق که «ی» ده است و «ک» یازده و «ل» دوازده و همچنین تا «غ» بیست و هشت شود و از این زیادتر نشود.^(۳)

(د) ابجد جامع اکبر: آن است که هر حرفی را در هر مرتبه که هست از مراتب الوف گیرند پس «الف» هزار است و «ب» دوهزار و «ی» ده هزار و

۱ - «خزائن» ص ۲۴۴.
 ۲ - «خزائن» ص ۲۴۴.
 ۳ - «خزائن» صص ۲۴۴ و ۲۴۵.

«ک» بیست هزار و همچنین «غ» هزار هزار.^(۱)

(ه) نظیره ابجدی: به جهت استخراج اسماء بکار آید و آن را حروف منکوره خوانند و آن این است که تمام ابجد را دو قسم کنند هر قسمی چهارده حرف و اول قسم اول نظیره اول قسم دوم است و همچنین تا آخر حروف پس «س» نظیره «الف» باشد و «ع» نظیره «ب» و همچنین تا «غ» نظیره «ن».^(۲)

(و) عکس ابجدی: آنست که «غ» را یکی می‌گیرند تا «الف» هزار می‌شود.^(۳)

پس از بیان انواع ابجدها خوب است چند نکته را بدانیم:

۱ - حروف بیست و هشت گانه عرب را اگر مُقَطَّع باشد حروف تهجی می‌نامند که به معنی تعداد است و اگر مُرَكَّب باشد حروف جمل گویند که جمع جمله است و اشهر از همه جمل ابجدی و ابثی و ایقنی و اهطمی است و افضل اینها جمل ابجدی است که به ترتیب ابجد، هوز، حطی، کلمن، سعفص، قرشت، ثخذ، ضظغ است.^(۴)

۲ - حروف بیست و هشت گانه ابجد علاوه بر تقسیم و دسته بندی مشهور همان گونه که در نکته قبل گذشت به روشهای دیگری نیز دسته

۱ - خزائن ص ۲۴۵.
 ۲ - «خزائن» ص ۳۹۲.
 ۳ - «خزائن» ص ۳۹۲.
 ۴ - «هزار و یک نکته» (از آیت الله حسن زاده آملی «حفظه الله تعالی») نکته ۴۵۲.

بندی شده است به این طریق که ابجد مشهور را (که بعضی از بزرگان فرموده‌اند دایره نازله بر حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله دایره ابجدی است) اصل قرار داده‌اند و سپس از آن زمام گرفته‌اند یعنی یک در میان حروف آن را اخذ کرده‌اند و دایره اجهزی تشکیل شده است و آن به این ترتیب است:

ا ج ه ز ط ک م	س ف ق ش ث ذ ظ
ب د و ح ی ل ن	ع ص ر ت خ ض غ

و اگر از دایره اجهزی زمام بگیری دایره اهطمی است و آن این است:

ا ه ط م ف ش ذ	ب و ی ن ص ت ض
ج ز ک س ق ث ظ	د ح ل ع ر خ غ

و اگر حروف اول مراتب آحاد و عشرات و مئات و الوف را از دایره ابجدی بگیری دایره ایقغی تشکیل شود یعنی پس از حرفی که عدد آن یک است یعنی «أ» حرفی نوشته شود که عدد آن ده است یعنی «ی» و سپس حرفی که عدد آن صد است یعنی «ق» و سپس حرفی که عدد آن هزار است یعنی «غ» و سپس حرفی که عدد آن دو است یعنی «ب» و سپس حرفی که عدد آن بیست است یعنی «ک» و سپس حرفی که عدد آن دویست است یعنی «ر» سپس حرفی که عدد آن سه است یعنی «ج» سپس حرفی که عدد آن سی است یعنی «ل» و همچنین، و صورت جمل ایقغی این است:

ا ی ق غ ب ک ر	ج ل ش د م ت ه
ن ث و س خ ز ع	ذ ح ف ض ط ص ظ ^(۱)

۳- حروف بیست و هشت گانه عربی غیر از حروف جمل تقسیمات دیگری نیز دارد از آن جمله:

الف) در یک تقسیم بندی جداگانه حروف را به سه قسم تقسیم کرده‌اند یعنی حروف مسروری و ملفوظی و ملبوبی:

مسروری: حروفی را گویند که دو حرفی باشند (یعنی اسم آنها دو حرفی باشد) و مجموع آنها دوازده حرف است و آنها «با، تا، ثا، حا، خا، را، زا، طا، ظا، فا، ها، یا» می‌باشند.

ملفوظی: حروفی هستند که سه حرفی باشند (یعنی اسم آنها سه حرفی باشد) که آخرش حرف اول نباشد و آن سیزده حرف است یعنی «الف، جیم، دال، ذال، سین، شین، صاد، ضاد، عین، غین، قاف، کاف، لام».

ملبوبی: حروفی هستند که سه حرفی باشند (یعنی اسم آنها سه حرفی باشد) که آخرش حرف اول باشد و حروف ملبوبی سه حرف است یعنی «میم، نون، واو».^(۲)

ب) در یک تقسیم دیگر آنها را تقسیم کرده‌اند به حروف مفرده که

۱- برگرفته از کتاب «دو چوب و یک سنگ» ص ۱۱۴.
 ۲- «خزائن» ص ۱۲۹ و ص ۲۴۴ و کتاب «دو چوب و یک سنگ» ص ۱۱۱.

عبارت از ابجد مشهور است و حروف مزدوجه که عبارت است از ترتیب ابث که تعلیم اطفال می نمایند [ظاهراً منظور همان روش معمول و متداول در فارسی است] و این هر دو را شرقیه نامند اول مفردة شرقیه و ثانی را مزدوجه شرقیه.^(۱)

ج) در یک تقسیم دیگر حروف را تقسیم کرده اند به چهار دسته که هر کدام هفت حرف دارد، هفت آتشی است و هفت بادی و هفت آبی و هفت خاکی و هر حرفی به مزاج عنصری است که منسوب به آن است و ضابطه آن است که حروف ابجد را به ترتیب چهار چهار بگیرند و اول را آتشی و دوم را بادی و سیم را آبی و چهارم را خاکی حساب کنند، جمع به این نحو است: آتشی أَهْطَمْفَشْدُ، هوائی بُوینَصْتَضُ، مائی جَزْكَسَقِظْ، ترابی دِخْلَغَرْخَغ.^(۲)

و در کتاب دو چوب و یک سنگ می گوید قیل: قال الباقر علیه السلام

أَهْطَمْفَشْدُ نَارِيَّة، بُوینَصْتَضُ قِسط الهوی

جَزْكَسَقِظْ مَائِيَّة، دِخْلَغَرْخَغ سَهْم الثری^(۳)

۴- عدد حروف ابجد برای خواندن بعضی از دعاها نیز کاربرد دارد مثلاً مرحوم آیت الله شاه آبادی می فرماید «توسل به اسماء حسنی در هر مقامی بسیار مؤثر است، خصوصاً به عدد اسم خود. پس بگوید: یا مُجِيبُ

الدَّعَوَاتِ، یا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ، یا شَكُورُ یا غَفُورُ یا وَدُودُ یا رُؤُوفُ، و به عدد اسم حق نیز بهتر است».^(۱)

۵- هر کلمه را به حروف ابجد، یا به حساب مجمل محاسبه می کنند یا به حساب مفصل.

مجمّل آنست که: تعداد حروف کلمه را آنچنانکه نوشته می شود باید حساب کرد مثلاً کلمه «حسن» سه حرف دارد «ح» ۸، «س» ۶۰، «ن» ۵۰ که مجموع آن ۱۱۸ می شود اما در حساب مفصل باید تعداد حروف کلمه را آنچنانکه تلفظ می شود حساب کرد و به بیان دیگر اسم هر حرف را باید در نظر گرفت و عدد هر حرف از حروف اسامی حروف را حساب کرد مثلاً در کلمه «حسن» «ح» اینطور تلفظ می شود حا، «یعنی اسم آن حرف» و «س» یعنی سین، و «ن» یعنی نون پس باید «ح» را ح + ۱ (یعنی ۸ + ۱) و «س» را س + ۱ + ۵۰ (یعنی ۶۰ + ۱۰ + ۵۰) و «ن» را ن + ۵۰ (یعنی ۵۰ + ۶ + ۵۰) حساب کرد آنگاه مجموع اینها که ۲۳۵ است، عدد ابجدی «حسن» است به حساب مفصل.^(۲)

البته باید توجه داشته باشیم که آنچه در باب ماده تاریخ و قصیده معجزیه که مورد سخن ما است و مواردی همچون بیان طول و عرض بلاد و انحراف قبله که در علم هیأت و نجوم محل ابتلا است، ملاک عمل است محاسبه به حساب مجمل است نه مفصل.

۱- شذرات المعارف ص ۱۰۴.

۲- مهر تابان، ص ۲۵۶-۲۵۳ با تغییر در عبارت.

۱- «خزائن» ص ۲۴۳.

۲- «خزائن» ص ۱۶۰ و ص ۲۴۸.

۳- «دو چوب و یک سنگ» ص ۱۱۴.

اکنون که شیوه چینش حروف به روش ابجد و عدد هر حرف دانسته شد به خوبی می‌فهمیم که چرا برای نمایش شماره صفحه در مقدمه بعضی از کتابها از حروف استفاده می‌کنند مثلاً صفحه ۱ را با «الف» صفحه ۲ را با «ب» صفحه ۱۱ را با «یا» صفحه ۱۷ را با «یز» و... نمایش می‌دهند.

روش محاسبه ماده تاریخ:

اینک باید بدانیم که برای محاسبه ماده تاریخ یا عدد ابجدی هر کلمه یا جمله‌ای روشی خاص و دستورالعملی وجود دارد که دانستن آن لازم است و آن عبارت است از:

۱- همزه «ء» و «الف» (و در زبان فارسی «آ») در حساب جمل مثل هم هستند یعنی عدد ابجدی همه آنها «۱» است.

۲- همزه‌ای که روی های سَکَت (های ناخوانا) نوشته می‌شود و به صورت «ی» خوانده می‌شود مثل «اندیشه خوب» و «دستگیره پنجره» در حساب جمل شمرده نمی‌شود. بلکه فقط «ه» که زیر آن قرار دارد به حساب می‌آید.

۳- بسیاری از اوقات همزه به تنهایی نوشته نمی‌شود، بلکه روی یکی از حروف «ا»، «و» یا «ی» قرار می‌گیرد و این حروف را در این صورت پایه همزه می‌گویند. البته اگر پایه همزه «یا» باشد باید در نوشتن نقطه‌های آن را حذف کرد یعنی نوشت «ئا» به هر حال در حساب جمل برای چنین

همزه‌هایی عدد پایه آنها را حساب می‌کنند مگر در بعضی موارد که به جای عدد پایه عدد خود همزه را که «۱» است قرار می‌دهند. (قانون خاصی در این باره ملاحظه نشد بلکه بستگی به مورد دارد).
مثل این شعر از فردوسی:

«کف شاه محمود والاتبار نه اندر نه آمد سه اندر چهار»

که در صفحه ۳۸ نقل می‌شود.

۴- چهار حرف «پ، چ، ژ، گ» که در زبان فارسی هستند ولی در زبان عربی وجود ندارند اگر در کلمه‌ای باشند که می‌خواهیم عدد ابجدی آنرا حساب کنیم باید به جای هر کدام حرف قریب المخرج (و همشکل) آنرا از زبان عربی جایگزین کنیم، یعنی به ترتیب چهار حرف «ب، ج، ز، ک» را حساب می‌کنیم. پس عدد ابجدی کلماتی همچون «برج» و «زبان» و «زبان»، «گج» و «کج» با هم برابر می‌شوند.

۵- بطور کلی در حساب جمل صورت نوشتاری کلمات مورد نظر است نه صورت گفتاری آنها. یعنی آنچه نوشته می‌شود حساب می‌شود نه آنچه خوانده می‌شود. پس واو را در کلمات «خواندن»، «خواب» باید به حساب آورد اگر چه خوانده نمی‌شود. و نیز کلماتی همچون «عیسی»، «یحیی» اگر چه آخر آنها بصورت «الف» خوانده می‌شود ولی باید در حساب جمل «ی» را منظور داشت چون صورت نوشتاری آنها با «ی» است نه با «ا». و همچنین های غیر ملفوظ که در آخر بعضی کلمات مثل «خانه»، «کاشانه»

است در حساب جمل نادیده گرفته نمی شود. به بیان دیگر حساب جمل با وزن شعر یک فرق اساسی دارد و آن اینکه در حساب جمل همانطور که گفته شد صورت نوشتاری کلمات و جملات مورد نظر است در حالی که در بحث وزن شعر صورت گفتاری ملاک عمل است. پس در وزن شعر حرف مشدد را باید دوبار حساب کرد ولی در حساب جمل یک بار حساب می شود. و نیز در وزن شعر «واو» کلمات «خواند» «خواب» نادیده گرفته می شود در حالی که در حساب جمل به حساب می آید.

۶- حرف مشدد (حرفی که روی آن علامت «ـ» وجود دارد) در حساب جمل یک بار حساب می شود پس عدد ابجدی در دو کلمه «مکرم» و «مکرم» با هم برابر و معادل ۳۰۰ است و نیز «مفصل» و «مفصل» هر دو معادل ۲۴۰ هستند.

البته گفته اند از این قاعده کلمه جلاله «الله» استثناء شده است زیرا به حسب رسم الخط باید نوشت «آله» و عدد ابجدی این کلمه «۳۷» است. در توضیح مطلب فرموده اند: «استثناء کلمه جلاله «الله» را با آنکه لام آن تشدید دارد دو حرف حساب می کنند و الف «الله» را حساب نمی کنند و بنابراین «الله» ۶۶ می شود. چون لام را مکرر می نویسند و بنابراین تشدید ندارد و الف را نیز نمی نویسند بلکه بصورت دو لام مکرر بدون الف می نویسند اینطور «الله» در حالی که طبق قواعد معمولی رسم الخط باید اینطور نوشته شود «آله» لکن چون رسم الخط عربی طبق حساب ابجد است. لذا «آله» را باید بصورت «الله» نوشت و بر همین اساس چون

حروفات مشدد در کتابت یکحرف نوشته می شود، یکحرف محاسبه می شود و بر همین قاعده نیز چون الف «آله» را حساب نمی کنند در کتابت «الله» [بدون الف نوشته می شود...] (۱) (دقت کنید).

و ظاهراً بحث در اینکه ریشه این کلمه شریفه چیست و ماده اصلی آن کدام است دخیلی در کیفیت نوشتن این کلمه شریفه نداشته باشد (با آنکه بحث در اصل این کلمه جلیله و اشتقاق آن بسیار طولانی و دامنه دار است).

تاکنون با حروف ابجد و عدد هر حرف و شیوه حساب کردن آن آشنا شدیم اکنون برای اتمام فائده این نکته نیز گرچه روشن است بیان می شود که:

کیفیت چینش حروف و ترتیب آنها در کلمه تأثیری در عدد ابجدی کلمات و جملات ندارد یعنی اگر تعدادی از حروف به شیوه های مختلفی کنار هم قرار گیرند و در هر شیوه کلمه ای را تشکیل دهند عدد ابجدی همه آن کلمات با هم برابر خواهد بود مثلاً با حروف «ا، ح، م، د» می توان کلمات «احمد»، «حامد»، «مداح»، «مادح»، «حماد»، «امدح» را ساخت که عدد ابجدی همه آنها برابر ۵۳ است. و با حروف «م، ج، ا، ل» می توان کلمات «مجال»، «جمال»، «جمال»، «اجمل»، «لجام»، «ملاج» را درست کرد که عدد ابجدی همه آنها برابر ۷۴ است. و با روشن شدن این مطلب دانسته

می شود که اگر عدد کلمه‌ای را به حساب جمل داشته باشیم و قرینه‌ای همراه آن نباشد هرگز نمی‌توانیم بطور یقین کلمه‌ای که آن عدد را تشکیل داده است تشخیص دهیم. پس کسانی که به جای اسم خود عدد ابجدی آن را می‌گویند یا می‌نویسند بدون آنکه قرینه‌ای به آن ضمیمه شود اسم آنها را نمی‌توان تشخیص داد.

چند مثال جالب:

اکنون به این چند مورد که هر یک از نکته‌های بسیار زیبا است توجه کنید:

الف) ظریفی نکته سنج با توجه به آنچه در تفسیر قمی روایت شده است که: منظور از «یمین» در آیه شریفه ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ ۖ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ﴾ (مدثر ۳۸ و ۳۹) امیر المؤمنین علیه السلام هستند و منظور از اصحاب الیمین شیعیان آن حضرت^(۱)، گفته است:

خدا فرمود در قرآن به تصریح	که جنت خاص اصحاب یمین است
ز اصحاب یمین حق را اشارت	به اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام است
سخن بسی حجت و برهان نگویم	که با حق آنچه می‌گوییم قرین است
«علی» اندر عدد باشد صد و ده	«یمین» را هم که بشمار می‌همین است
کنون خود لطف این تعبیر دریاب	گرت فکر سلیم و تیزبین است

۱ - تفسیر قمی ذیل همین آیه‌ها.

یمین الله علی باشد به تحقیق که دست حق ورا در آستین است
به معنی غیر اصحاب علی نیست به صورت گرچه اصحاب یمین است
ب) ادیبی خوش ذوق پس از انقراض قاجاریه و برکنار شدن احمد شاه قاجار از سلطنت و روی کار آمدن رضا خان پهلوی که هر یک در سلسله‌ای از پادشاهان تبه‌کار بودند و در خیانت به اسلام و ایران و ایرانیان مشترکند گفته است:

خوب داند حساب خویش فلک این محاسب بسی ذکی باشد
«احمد» از تخت چون به زیر آمد «پهلوی» جاش متکی باشد
گر حساب جمل همی دانی «احمد» و «پهلوی» یکی باشد
«احمد» و «پهلوی» را چون هر دو در حساب جمل دارای عدد ۵۳ هستند یکی دانسته است و از این برابری، همتائی آنها را در بی‌کفایتی و بی‌لیاقتی نتیجه گرفته است.

ج) مرحوم علامه محمد باقر مجلسی فرموده است:

«و من الغریب أنه وافق تاریخ ولادتى عدد «جامع کتاب بحار الانوار» کما تفتن به بعض علمائنا الاخیار»^(۱) یعنی «از چیزهای شگفت آنکه تاریخ ولادت من با جمله «جامع کتاب بحار الانوار» برابر است و این مطلب را بعضی از علماء نیکوکار ما فهمیده است». ولادت علامه مجلسی در سال ۱۰۳۷ هـ ق بوده و عدد ابجدی «جامع کتاب بحار الانوار» نیز همین است.

۱ - ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الاخبار تألیف علامه مجلسی، ج ۱، ص ۴۰ از مقدمه.

(د) سلطان محمود غزنوی به حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی قول داد که پس از سرودن شاهنامه جایزه‌ای ارزنده و صله‌ای گرانبها به او بپردازد، ولی پس از سرودن شاهنامه بعضی از اطرافیان و درباریان سلطان غزنه از حکیم طوس سعایت و بدگویی کردند و نظر شاه را درباره او تغییر دادند لذا شاه به وعده خود وفا نکرد. فردوسی دلگیر شد و در حق سلطان محمود گفت:

«کف شاه محمود والا تبار! نه اندر نه آمد سه اندر چهار»

و با این بیت شعر گرچه ظاهرش آنگونه که از مصراع اول آشکار می‌شود مدح است ولی در واقع شاه را مذمت و هجو کرد و بسیار پوشیده و با کنایه او را لئیم خواند. زیرا نه اندر نه یعنی (9×9) می‌شود هشتاد و یک و سه اندر چهار یعنی (4×3) می‌شود دوازده و هشتاد و یک عدد ابجدی کلمه «لئیم» است البته باید همزه را در این نوشتار معادل یک حساب کنیم [ل = ۳۰، ا = ۱، ی = ۱۰، م = ۴۰ = ۸۱] و دوازده عدد ابجدی کلمه بود است [ب = ۲ و ۶ = د = ۴ = ۱۲] یعنی شاه محمود لئیم بود.^(۱)

برابری کلمات مختلف در حساب ابجد بسیار زیبا و جالب توجه است و در نظم و نثر برای خود جایگاهی قابل ملاحظه کسب کرده است. مجموعاً اینگونه اشعار و نکته‌ها و لطیفه‌ها در زبان فارسی کم نیست

۱ - اقتباس از کتاب «ورزش افکار و آزمایش انظار» ص ۴۲.

گاهی با چنین کاری خواسته‌اند کسی را مدح کنند به این صورت که اسم او را با کلمه یا جمله‌ای زیبا و دلنشین یا کلمه‌ای که بیانگر معنایی جذاب و پر بها و ارزشمند است در حساب جمل برابر یافته‌اند و گاهی نیز برای مذمت، اسم کسی را با کلمه یا جمله‌ای که لفظ آن نامناسب یا معنای آن ناپسند است یکی کرده‌اند. و به هر حال در هزل و جد و مدح و ذم از این هنر استفاده کرده‌اند که اگر آنچه از این مقوله است در مجموعه‌ای جمع‌آوری شود حجمی بزرگ و ارزشی قابل توجه خواهد داشت و فعلاً پرداختن به آن خارج از مقصود ماست.

ظاهر کلمات و حساب جمل:

اما در بحث ما توجه به یک نکته بسیار ضروری است و آن اینکه باید دانست با توجه به اینکه ویراستاری فنی بسیار کارآمد و لازم است ولی هرگز نباید این فن ارزشمند را در تمام موارد به طور یکسان به کار گرفت. مثلاً ویرایش و ویراستاری به نحو متعارف فعلی از جهت املاي کلمات اگر در قصیده معجزیه اعمال شود و توجهی به شیوه نگارش در قدیم نشود، ارزش قصیده معجزیه ممکن است تا حد صفر تنزل یابد. بعنوان مثال در این قصیده گاهی حرف اضافه «به» بدون‌های سکت و به صورت چسبیده به کلمه نوشته شده است. گرچه این شیوه نگارش به احتمال قوی متأثر از شیوه نگارش باء جازه در زبان عربی است که متصل به کلمه

مجرور نوشته می شود و صحیح آن در فارسی آنست که باهای سکت و جدای از کلمه بعدی نوشته شود، ولی به هر حال در قدیم اینگونه نوشته می شده است و آنرا غلط نمی دانسته اند و مرحوم ناطق نیز از همین روش پیروی کرده و گاهی آنرا به صورت چسبیده به کلمه بعدی نوشته و عدد مورد نظرش را که «۱۲۱۸» است از کلمات ترکیب کرده است. و اگر ما بخواهیم قصیده او را ویراستاری کنیم و توجه به این نکته نداشته باشیم و بخواهیم حرف با را از کلمه جدا کنیم و هاء سکت به آن بیفزائیم در حقیقت عدد ۵ را به عدد مورد نظر افزوده ایم و این همان چیزی است که ارزش قصیده او را تا حد صفر تنزل می دهد. بعنوان مثال در مصراع اول این قصیده لفظ «زیرور» باید به همین صورت نوشته شود نه به صورت «به زیرور».

مورد دیگر: اگر بخواهیم در روش نوشتاری امروز کلمه ای را که با هاء غیر ملفوظ یعنی با هاء سکت ختم شده است به صورت نکره تلفظ کنیم و در آخر آن لفظ «ای» بیفزائیم، نوشتار را با گفتار مطابق می نویسیم مثلاً میگوئیم «جمله ای» در صورتی که در شیوه نگارشی که در قدیم در فارسی معمول بوده است این ترکیب را بصورت قرار دادن همزه بالای هاء غیر ملفوظ آخر کلمه می نوشته اند مثلاً «جمله ای» را می نوشته اند «جمله» و می خوانده اند «جمله ای» مرحوم ناطق نیز همین شیوه نگارش را بکار گرفته و در اول ابیات ۱۴ و ۱۵ و در ابیات ۶۳ و ۶۶ الفاظ «معصومه»، «شهزاده»،

«قصیده» را بکار برده که بصورت «معصومه ای»، «شهزاده ای»، «قصیده ای» تلفظ می شوند و هرگز نباید ویراستار محترم املاء این کلمات را تغییر دهد و به حساب خودش صورت صحیح آنها را (آنگونه که خوانده می شوند یعنی: معصومه ای، شهزاده ای، قصیده ای) بنویسد چون با این کار دو حرف «ای» و «ی» را به کلمه افزوده است و در حقیقت عدد ۱۱ را که حاصل عدد ابجدی این دو حرف است بر عدد مورد نظر مرحوم «ناطق» که ۱۲۱۸ است زیاد کرده است. و این نیز موردی می شود که ارزش این شاهکار را تا حد صفر تنزل می دهد.

و نیز گاهی کلمه «است» به همین صورت یعنی سه حرفی و جدا از کلمه قبل از خود نوشته می شود و گاهی به کلمه قبل از خودش می چسبد و همزه آن می افتد مثلاً در مصراع دوم بیت اول در کلمه «گوهریت» باید متصل و بدون همزه نوشته شود ولی در مصراع دوم بیت دوم در کلمه «کوکبی است» باید منفصل و با همزه ثبت شود وگرنه عدد مورد نظر حاصل نمی شود. و این نیز از مواردی است که هنگام ویراستاری این قصیده شگفت نباید از نظر دور بماند.

و نیز مورد دیگر آنکه: بعضی کلمات در قدیم با «ط» نوشته می شده اند مثل «طهران، طوس، طشت، سطر» ولی اینک با «ت» نوشته می شوند یعنی «تهران، توس، تشت، ستر» و اگر بخواهیم کلمه ای را که عدد آن به حساب جمل مورد نظر بوده و ویراستاری کنیم و بنظر خودمان صورت صحیح آنرا

بنویسیم یعنی بجای «ط» «ت» بگذاریم در حقیقت بجای عدد ۹ عدد ۴۰۰ گذاشته‌ایم و واضح است که چگونه و چقدر از عدد مورد نظر دور شده‌ایم.

و همچنین است کلماتی که گاهی با «ف»، و گاهی با «پ» نوشته می‌شوند مثل «فیل، فیروزی، اسفند» که بصورت «پیل، پیروزی، اسپند» نیز نوشته می‌شوند باز هم باید توجه کرد که بجای «ف» «پ» گذاشتن یعنی بجای عدد ۸۰ عدد ۲ را قرار دادن و روشن است که باز هم به عدد مطلوب نخواهیم رسید.

و مورد دیگر: املای کلماتی است همچون «کش» یعنی «که او را» و «کت» یعنی «که تو را» که ممکن است بصورت «کاش و کات» نوشته شده باشد و باید توجه داشت اثبات و اسقاط «الف» در آن‌ها یعنی حساب کردن و به حساب نیاوردن عدد ۱ که عدد حرف الف است و افزودن و کاستن «۱» نیز سبب می‌شود عدد مورد نظر در حساب جمل از کلمه یا جمله مورد نظر در صورتی که توجه به این نکته نشود حاصل نیاید. خلاصه اینکه باید توجه داشت که هیچ تغییری در صورت نوشتاری کلمه یا جمله‌ای که عدد آن به حساب جمل مورد نظر است نباید بدون توجه صورت پذیرد. اگر چه بعضی از مواردی که ذکر شد در «قصیده معجزیه» پیدا نمی‌شود ولی مجموعاً باید در ویراستاری متنی که حساب جمل آن مورد نظر است از نظر دور نماند. پس ویراستاران محترم باید توجه کنند که چه متنی را

ویرایش و ویراستاری می‌کنند. مبدا مبنای نوشتار یا نویسندگی را نادیده بگیرند چون ممکن است در این صورت آنها اراده کنند ابرو را درست کنند ولی ندانسته به کور کردن چشم مبتلا شوند.

و اینک در این بازنویسی از «قصیده معجزیه» دقت کامل و حساب دقیقی اعمال شده است که امید است بدون غلط در تاریخ علم و ادب و هنر محفوظ بماند گرچه ادعای دور بودن از هر اشتباهی را ندارم.

به هر حال پس از این چند جمله که به عنوان مقدمه‌ای برای «قصیده معجزیه» نوشته شد و امید است سودمند باشد، این نکته را نیز بدانیم که از این قصیده پر بها و شگفت ۱۲ بیت در وصف این بارگاه ملکوتی و حدود ۲۲ بیت در مدح حضرت معصومه (سلام الله علیها) و اجداد بزرگوار آن حضرت (سلام الله علیهم) و حدود ۲۹ بیت در مدح فتحعلی شاه قاجار است. البته ما به مبالغه‌هایی که در حق او شده کار نداریم بلکه غرض ما نقل این قصیده شگفت و عجیب است و ۶ بیت آن نیز در توصیف خود قصیده است.

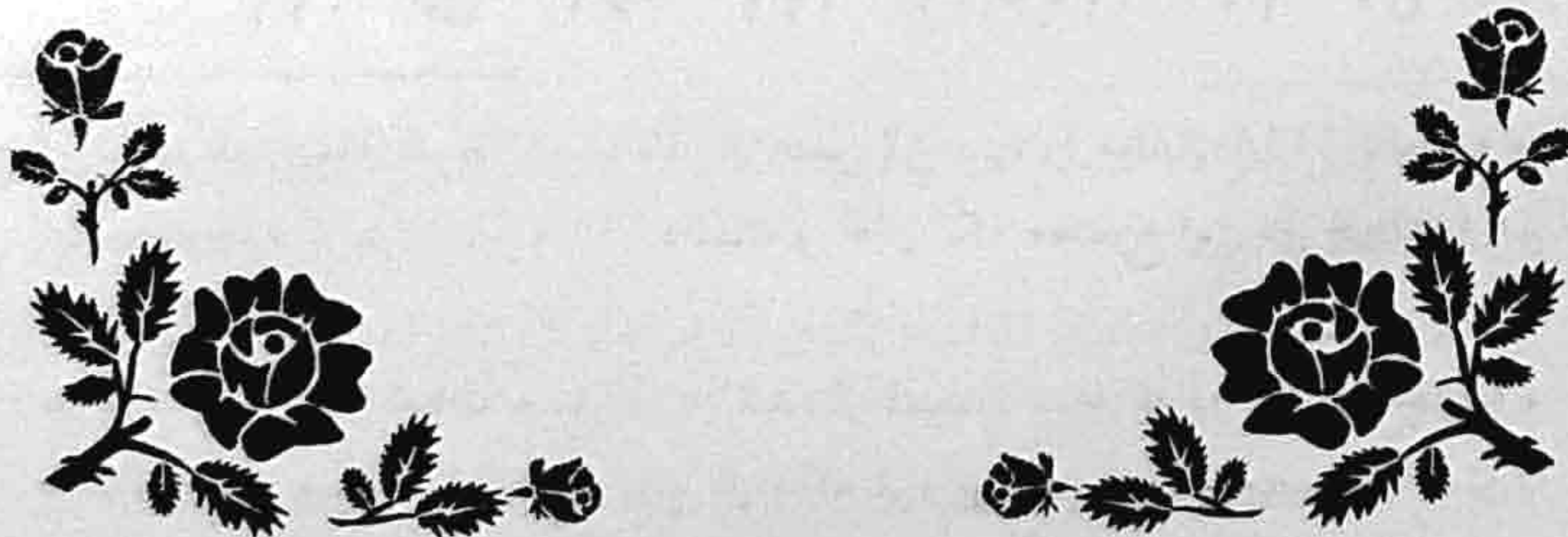
مرحوم ناطق بسیار ماهرانه شاهکارش را در قالب این ابیات از خود به یادگار گذاشته است.

مناسب است قبل از پرداختن به قصیده معجزیه این نکته را نیز بدانیم که: اول محرم ۱۲۱۸ هـ که سال بنا و تذهیب و طلاکاری گنبد و ایوان بارگاه حضرت معصومه (سلام الله تعالی علیها) است بنا بر محاسبه و

تبدیل تقویم هجری قمری به هجری شمسی برابر با روز شنبه و اول اردیبهشت ۱۱۸۲ هـ ش بوده است. و اینرا نیز باید بدانیم که تقویم و تاریخ گذاری رسمی در نزد مورخین ایرانی آن است که وقایع تاریخی را از اول اسلام تا سال ۱۳۴۳ هـ ق (مطابق با ۱۳۰۳ هـ ش) با تقویم هجری قمری تاریخ گذاری می کنند و از سال ۱۳۰۴ هـ ش را به بعد با هجری شمسی. و اگر با تبدیل تقویمها تاریخ واقعه ای را که قبل از سال ۱۳۰۴ هـ ش اتفاق افتاده است با هجری شمسی بیان کنند رسمیت ندارد و هدف از این کار فقط تطبیق آن تاریخ با تاریخ رسمی فعلی ایران که هجری شمسی است می باشد.

و اینک متن «قصیده معجزیه»:

قصیده معجزیه



$$\text{بسم الله الرحمن الرحيم باسم موجود کریم (۱)} \\ ۱۲۱۸ = \frac{۱۰۴}{۳۶۹} \frac{۲۸۹}{۱۰۳} \frac{۵۹}{۲۷۰}$$

$$\text{این قصیده مسما بقصیده معجزیه است} \\ ۱۲۱۸ = \frac{۶۱}{۲۰۹} \frac{۱۴۱}{۲۱۱} \frac{۱۳۵}{۴۶۱}$$

$$\text{شصت و دو بیت (۲)} \\ ۱۲۱۸ = \frac{۶۷۹}{۱۰۶} \frac{۴۱۲}{۴۱۲}$$

$$\text{یکصد و بیست و چهار مصراع} \\ ۱۲۱۸ = \frac{۱۲۴}{۴۷۲} \frac{۶}{۲۰۹} \frac{۴۰۱}{۴۰۱}$$

$$۱ - \text{این قبه گلبنی است بزور بر آمده} \\ ۱۲۱۸ = \frac{۶۱}{۱۰۷} \frac{۱۱۴}{۴۶۱} \frac{۲۲۵}{۲۰۴} \frac{۵۰}{۵۰}$$

$$\text{یا پاک گوهریست پر (۳) از زور آمده} \\ ۱۲۱۸ = \frac{۱۱}{۲۳} \frac{۷۰۱}{۴۰۴} \frac{۸}{۲۲۳} \frac{۵۰}{۵۰}$$

$$۲ - \text{این دوحه ایست (۴) کامده از جنت العلاء (۵)} \\ ۱۲۱۸ = \frac{۶۱}{۴۹۴} \frac{۷۰}{۸} \frac{۴۵۳}{۴۵۳} \frac{۱۳۲}{۱۳۲}$$

$$\text{یا کوکی است سعد و منور بر آمده} \\ ۱۲۱۸ = \frac{۱۱}{۵۸} \frac{۴۶۱}{۱۳۴} \frac{۶}{۲۹۶} \frac{۲۰۴}{۵۰}$$

۱ - در تاریخ قم جمله شریفه «بسم الله الرحمن الرحيم» را مطابق ۱۲۱۸ دانسته و جمله «باسم موجود کریم» را نیز ۱۲۱۸ دانسته و حال آنکه مجموع این دو جمله با هم ۱۲۱۸ است.

۲ - در باره این که چرا ابیات جمع آوری شده از قصیده معجزیه در این مجموعه بیش از «شصت و دو بیت» و در نتیجه بیش از «یکصد و بیست و چهار مصراع» است در اوائل مقدمه ص ۱۰ توضیحی بیان شده است.

۳ - در گنجینه آثار قم ص ۵۴۵ به جای «پر از زور» نوشته «بر از زور» که اگر چه از جهت معنی با هم فرق دارند ولی از جهت حساب جمل یکی هستند.

۴ - در گنجینه آثار قم به جای «دوحه ایست» نوشته «روضه ایست» که غلط است. و دوحه به معنای درخت بزرگ و سایبان یا چتر بزرگ است. (لاروس) پاورقی ۵ ⇐

$$۳ - \text{این زیب عرش یا که بود کوی (۱) آفتاب} \\ ۱۲۱۸ = \frac{۶۱}{۱۹} \frac{۵۷۰}{۱۱} \frac{۲۵}{۱۲} \frac{۳۶}{۴۸۴}$$

$$\text{یا نور حق که بر همه اشیا در آمده (۲)} \\ ۱۲۱۸ = \frac{۱۱}{۲۵۶} \frac{۱۰۸}{۲۵} \frac{۲۰۴}{۵۰} \frac{۳۱۲}{۲۰۴} \frac{۴۰۴}{۵۰}$$

$$۴ - \text{این قبه راست اوج بجایی که پیش وی (۳)} \\ ۱۲۱۸ = \frac{۶۱}{۱۰۷} \frac{۶۶۱}{۱۰} \frac{۲۶}{۲۵} \frac{۳۱۲}{۱۶} \frac{۱۶}{۱۶}$$

$$\text{صدر فلک بچشم ملک احقر آمده} \\ ۱۲۱۸ = \frac{۲۹۴}{۱۳۰} \frac{۳۴۵}{۹۰} \frac{۹۰}{۳۰۹} \frac{۵۰}{۵۰}$$

$$۵ - \text{وین قبه راست جای بجایی که پایه اش} \\ ۱۲۱۸ = \frac{۶۶}{۱۰۷} \frac{۶۶۱}{۱۴} \frac{۲۶}{۲۵} \frac{۳۱۹}{۳۱۹}$$

$$\text{از اوج مهر و ماه و زحل برتر آمده} \\ ۱۲۱۸ = \frac{۸}{۱۰} \frac{۲۴۵}{۶} \frac{۴۶}{۶} \frac{۴۵}{۸۰۴} \frac{۵۰}{۵۰}$$

۵ - در کاشیهای اطراف صحن عتیق نوشته «جنت العلئ» ولی خطا است و صحیح آن «جنت العلاء» است.

۱ - در تاریخ قم بجای «کوی آفتاب» «گوی آفتاب» ثبت شده که از جهت حساب جمل با هم برابرند.

۲ - مصراع دوم بیت ۳ در تاریخ قم بصورت «یا نور حق که در همه اشیا برآمده» ثبت شده ولی شیواتر و مناسب تر آنست که لفظ «بر» مقدم بر لفظ «در» باشد همانطور که در مآخذ دیگر هست و در این مجموعه نیز ثبت شد.

۳ - مصراع اول بیت ۴ در تاریخ قم و گنجینه آثار قم به این صورت آمده «این قبه را چه اوج که با ارتفاع آن» که این نیز برابر ۱۲۱۸ و صحیح است.

$$۶ - \text{وین قبه رفیع بدانجا رسانده قدر (۱)} = \frac{۱۲۱۸}{۶۶} = \frac{۱۰۷}{۳۶۰} \times \frac{۶۱}{۳۲۰} \times \frac{۳۶۰}{۳۰۴}$$

$$۱۲۱۸ = \frac{۴۷}{۳۰۴} \times \frac{۳}{۲۶۷} \times \frac{۲۶۴}{۲۶۴} \times \frac{۳۰۵}{۵۰} \times \text{آمدہ}$$

$$۷ - \text{وین قبه و زمین ز همین رفعت و جلال (۲)} = \frac{۱۲۱۸}{۶۶} = \frac{۱۰۷}{۳۶۰} \times \frac{۶}{۷۵۰} \times \frac{۷}{۶۴}$$

$$۱۲۱۸ = \frac{۵۸۰}{۲۱۱} \times \frac{۳}{۱۴۰} \times \frac{۱۴۰}{۲۳۴} \times \frac{۵۰}{۵۰} \times \text{آمدہ}$$

$$۸ - \text{وین قبه مطهر و این قصر با شکوه} = \frac{۱۲۱۸}{۶۶} = \frac{۱۰۷}{۳۶۰} \times \frac{۶}{۳۹۰} \times \frac{۳}{۳۳۱}$$

$$۱۲۱۸ = \frac{۳۰۵}{۳۰} \times \frac{۱۴۱}{۱۲۰} \times \frac{۶}{۶۸۶} \times \frac{۵۰}{۵۰} \times \text{آمدہ}$$

$$۹ - \text{وین صحن به ز صحن جانست بهر آنک} = \frac{۱۲۱۸}{۶۶} = \frac{۱۴۸}{۷} \times \frac{۷}{۵۶۴} \times \frac{۴۰۷}{۷۱}$$

$$۱۲۱۸ = \frac{۳۰۳}{۷} \times \frac{۸}{۱۰۳} \times \frac{۶}{۷} \times \frac{۸}{۷۴۶} \times \frac{۵۰}{۵۰} \times \text{آمدہ}$$

۱ - مصراع اول بیت ۶ در ریحانة الادب و گنجینه آثار قم یک نسخه بدل دیگر دارد که عبارت است از:

«کین قبه رفیع به جایی کشانده سر» که این نیز برابر ۱۲۱۸ و صحیح است ولی بر کاشیهای صحن عتیق نوشته شده است. «کین قبه رفیع بجایی نهاده قدر» که این خطا است چون به حساب جمل برابر ۹۴۲ است.

۲ - مصراع اول بیت ۷ در ریحانة الادب یک نسخه بدل دیگر نیز دارد که صحیح و اینگونه است: «با این شکوه و وسعت این قبه و زمین»

۳ - در مصراع دوم بیت ۷ لفظ «با» درست است که در ریحانة الادب و تاریخ قم آمده نه لفظ «یا» که در گنجینه آثار قم آمده است.

$$۱۰ - \text{از دل سؤال کردم و گفتم مرا بگو} = \frac{۱۲۱۸}{۸} = \frac{۳۴}{۹۷} \times \frac{۶}{۲۶۴} \times \frac{۵۴۰}{۲۴۱} \times \frac{۲۸}{۲۸}$$

$$۱۲۱۸ = \frac{۸۰}{۱۴۸} \times \frac{۸}{۸} \times \frac{۸}{۲۰۶} \times \frac{۷}{۱۰۴} \times \frac{۶۰۷}{۵۰} \times \text{آمدہ}$$

$$۱۱ - \text{دل در جواب گفت که اینک در این سؤال} = \frac{۱۲۱۸}{۳۴} = \frac{۳۰۴}{۱۲} \times \frac{۵۰۰}{۲۵} \times \frac{۸۱}{۸۱} \times \frac{۴۰۴}{۹۷۶۱}$$

$$۱۲۱۸ = \frac{۲۰۰}{۵۵} \times \frac{۵۵}{۵۵} \times \frac{۳۹۱}{۳۹۱} \times \frac{۶}{۱۲۵} \times \frac{۱۲۵}{۳۹۱} \times \frac{۵۰}{۵۰} \times \text{آمدہ (۱)}$$

$$۱۲ - \text{بهر بود بحسن و علو از جنان (۲) در آن} = \frac{۱۲۱۸}{۶۰۷} = \frac{۱۲۰}{۱۲۰} \times \frac{۶}{۱۰۶} \times \frac{۸}{۱۰۴} \times \frac{۴۰۴}{۵۱}$$

$$۱۲۱۸ = \frac{۱۷۰}{۲۵} \times \frac{۴۵۲}{۴۵۲} \times \frac{۱۱۶}{۱۱۶} \times \frac{۵۴}{۵۴} \times \frac{۳۵۳}{۳۵۳} \times \frac{۵۰}{۵۰} \times \text{آمدہ}$$

$$۱۳ - \text{زهرا عفاف، فاطمه، بنت موسی، آنک} = \frac{۱۲۱۸}{۲۱۳} = \frac{۲۳۵}{۱۳۵} \times \frac{۴۵۲}{۱۱۶} \times \frac{۷۱}{۷۱}$$

$$۱۲۱۸ = \frac{۲۰۴}{۱۶} \times \frac{۵۸۰}{۵۸۰} \times \frac{۷}{۱۳۵} \times \frac{۶}{۲۲۴} \times \frac{۵۰}{۵۰} \times \text{آمدہ (۳)}$$

۱ - مصراع دوم بیت ۱۱ به همین صورت که در این مجموعه آمده صحیح است ولی بر کاشیهای صحن عتیق نوشته شده. «عقل طویل قاصر و هم اقصر آمده» که خطاست.

۲ - جنان: جمع جنت یعنی بهشتها، بستانها.

۳ - بیت ۱۳ در ریحانة الادب یک نسخه بدل دیگر دارد که صحیح است. اینگونه

«شمس جلال فاطمه بنت موسی آن» «کاحفاد خاص فاطمه و حیدر آمده»

ولی آنچه در این مجموعه ثبت شد شیواتر و زیباتر و روان تر است.

$$۱۴ - \frac{معصومه^{(۱)} که}{۲۵۱} \frac{در}{۲۰۴} \frac{ره}{۲۰۵} \frac{ایوان اقدسش}{۶۸} = \frac{۱۲۱۸}{۴۶۵}$$

$$۱۲۱۸ = \frac{از قدر و صلق، حور و پری چاکر آمده}{۵۰} \frac{۳۰۴}{۸} \frac{۱۹۴}{۶} \frac{۲۱۴}{۶} \frac{۲۲۴}{۳۲۴}$$

$$۱۵ - \frac{شهباده^{(۲)} که}{۳۲۲} \frac{هر}{۲۰۵} \frac{دو سرا جلش از عطا}{۱۰} \frac{۲۶۱}{۳۰۷} \frac{۸}{۸۰} = \frac{۱۲۱۸}{۸۰}$$

$$۱۲۱۸ = \frac{با طالبان مذهب حق یاور آمده}{۵۰} \frac{۹۳}{۷۴۷} \frac{۱۰۸}{۳۱۷}$$

$$۱۶ - \frac{مخلومه مکرمه آن نجم اوج^{(۳)} دین}{۶۹۵} \frac{۳۰۵}{۵۱} \frac{۹۳}{۱۰} \frac{۶۴}{۶۴} = \frac{۱۲۱۸}{۶۴}$$

$$۱۲۱۸ = \frac{کز مهر و ماه رای^{(۴)} نکوش انور آمده}{۵۰} \frac{۲۶۵}{۳۷۶} \frac{۴۶}{۲۱۱} \frac{۲۵۷}{۴۵۷}$$

۱ - همانطور که در مقدمه اشاره شد، «معصومه که» باید به همین صورت نوشته شود در حالی که در گنجینه آثار قم و کاشیهای صحن عتیق بصورت «معصومه ای که» نوشته شده و خطا است.

۲ - نوشتن «شهباده که» به همین صورت صحیح است نه بصورت «شهباده ای که» در حالی که در گنجینه آثار قم و کاشیهای صحن عتیق بصورت دوم که اشتباه است ثبت شده است.

۳ - در مصراع اول بیت ۱۶ لفظ «اوج» صحیح است نه لفظ «برج» در حالی که بر کاشیهای صحن عتیق «برج» نوشته شده است و خطا است.

۴ - در مصراع دوم بیت ۱۶ لفظ «رای» صحیح است که در بعضی مآخذ هست نه لفظ «رأس» و حال آنکه در ریحانة الادب «رأس» ثبت شده و خطا است.

$$۱۷ - \frac{از اوج علم و فضل و ادب کوکب جمیل}{۱۲۱۸} \frac{۱۰}{۸} \frac{۱۴۰}{۶} \frac{۹۱۰}{۶} \frac{۷}{۷} \frac{۴۸}{۴۸} \frac{۸۳}{۸۳}$$

$$۱۲۱۸ = \frac{وز درج حلم^{(۱)} و مجد و شرف گوهر آمده}{۵۰} \frac{۱۳}{۲۰۷} \frac{۷۸}{۶} \frac{۴۷}{۶} \frac{۵۸۰}{۴۳۱}$$

$$۱۸ - \frac{جدّ آمده رسول حق و جدّه اش بتول}{۱۲۱۸} \frac{۷}{۵۰} \frac{۲۹۶}{۱۰۸} \frac{۶}{۶} \frac{۳۱۳}{۴۳۸}$$

$$۱۲۱۸ = \frac{با یمن عصمت از پدر و مادر آمده}{۵۰} \frac{۳}{۱۰۰} \frac{۶۰۰}{۸} \frac{۲۰۶}{۶} \frac{۲۴۵}{۵۰}$$

$$۱۹ - \frac{یک جدّ او نبی شرف کلّ کاینات}{۱۲۱۸} \frac{۳۰}{۷} \frac{۶۴}{۷} \frac{۵۸۰}{۵۰} \frac{۴۸۴}{۴۸۴}$$

$$۱۲۱۸ = \frac{کز جود حق ز جمله رسل مهتر^{(۲)} آمده}{۵۰} \frac{۲۷}{۱۳} \frac{۱۰۸}{۷} \frac{۷۸}{۷۸} \frac{۲۹۰}{۶۴۵}$$

$$۲۰ - \frac{جبریل را کمال ز منزلگاه نیست}{۱۲۱۸} \frac{۲۴۵}{۳۰۱} \frac{۹۱}{۷} \frac{۱۵۲}{۷} \frac{۵۲۲}{۵۲۲}$$

$$۱۲۱۸ = \frac{که از منزلت بکل ملک سرور آمده^{(۳)}}{۵۰} \frac{۲۵}{۸} \frac{۵۲۷}{۵۲} \frac{۹۰}{۴۶۶}$$

۱ - در مصراع دوم بیت ۱۷ لفظ «حلم» صحیح است نه لفظ «علم» ولی در گنجینه آثار قم «علم» نوشته شده است و خطا است.

۲ - در کاشیهای صحن عتیق «بهتر» نوشته شده است که خطاست.

۳ - بنا به نقل ریحانة الادب، در زینة المذائح بیت ۲۰ «جبریل را...» پس از بیت ۱۹ «یک جدّ او نبی...» آمده ولی ظاهراً وجود این بیت در اینجا انسجام مطلب را از بین می برد. ولی چون غرض ما ثبت تمام ابیات سروده شده در این قصیده بود آن را نیز نقل کردیم.

$$۲۱ - \frac{یک}{۳۰} \frac{جدّ}{۷} \frac{او}{۷} \frac{علیست}{۵۷۰} \frac{که}{۲۵} \frac{از}{۸} \frac{عون}{۱۲۶} \frac{کردگار}{۴۴۵} = ۱۲۱۸$$

$$۱۲۱۸ = \frac{در}{۴۰۴} \frac{روز}{۲۱۳} \frac{جنگ}{۷۳} \frac{صفدر}{۳۷۴} \frac{و}{۶} \frac{نام‌آور}{۲۹۸} \frac{آمده}{۵۰}$$

$$۲۲ - \frac{جدّ}{۷} \frac{دگر}{۳۲۴} \frac{حسین}{۱۲۸} \frac{علی}{۱۱۰} \frac{دان}{۵۵} \frac{که}{۲۵} \frac{از}{۸} \frac{سَخا^{(۱)}}{۶۶۱} = ۱۲۱۸$$

$$۱۲۱۸ = \frac{مولای}{۸۷} \frac{عاصیان}{۲۲۲} \frac{و}{۶} \frac{شه}{۳۰۵} \frac{محشر}{۵۴۸} \frac{آمده}{۵۰}$$

$$۲۳ - \frac{جدّ}{۷} \frac{دگر}{۳۲۴} \frac{علیّ}{۱۱۰} \frac{حسین}{۱۲۸} \frac{است}{۴۶۱} \frac{کاز^{(۲)}}{۲۸} \frac{کرم^{(۳)}}{۴۶۰} = ۱۲۱۸$$

$$۱۲۱۸ = \frac{دین}{۶۴} \frac{داور^{(۴)}}{۲۱۱} \frac{و}{۶} \frac{رحیم}{۲۵۸} \frac{و}{۶} \frac{رهی}{۲۱۵} \frac{پرور^{(۵)}}{۴۰۸} \frac{آمده}{۵۰}$$

۱ - مصراع اول بیت ۲۲ چهار نسخه بدل دیگر دارد که بعضی صحیح و بعضی ناصحیح هستند:

الف) آنچه در گنجینه آثار قم آمده و صحیح است اینست: «یک جدّ آن حسین علی کز در سخا»

ب) آنچه در ریحانة الادب آمده و صحیح است اینست: «یک جدّ او حسین علی آنک در سخا»

ج) آنچه در تاریخ قم ص ۸۲ آمده که هم از جهت حساب جمل ناصحیح است هم از جهت وزن ناموزون اینست: «یک جدّ او حسین علی کاندر گه سخا»

اگر چه لفظ «گه» را اگر برداریم عدد مورد نظر یعنی ۱۲۱۸ حاصل می‌شود و به معنی شعر هم خلل وارد نمی‌شود ولی مشکل عدم انسجام وزن آن باقی است و شاید در بعضی از مآخذ هم با حذف لفظ «گه» ثبت شده باشد.

د) آنچه بر کاشیهای صحن عتیق ثبت شده و خطا است اینست: «یک جدّ او حسین علی کز در سخا» چون عدد ۱۱۷۴ از آن حاصل می‌شود.

۲ - در مصراع اول بیت ۲۳ لفظ «کاز» صحیح است که در ریحانة الادب آمده و بصورت «کز»

←

$$۲۴ - \frac{یک}{۳۰} \frac{جدّ}{۷} \frac{او}{۷} \frac{محمد}{۹۲} \frac{باقر}{۳۰۳} \frac{ملاحش}{۷۷۹} = ۱۲۱۸$$

$$۱۲۱۸ = \frac{کز}{۴۷} \frac{بام}{۴۳} \frac{نیلگون}{۱۶۶} \frac{فلک}{۱۳۰} \frac{برتر}{۸۰۴} \frac{آمده^{(۶)}}{۵۰}$$

$$۲۵ - \frac{یک}{۳۰} \frac{جدّ}{۷} \frac{اواست}{۴۶۸} \frac{جعفر}{۳۵۳} \frac{صادق}{۱۹۵} \frac{لسان}{۱۴۱} \frac{وحی}{۴۴} = ۱۲۱۸$$

$$۱۲۱۸ = \frac{کائین}{۸۴} \frac{حرّ}{۲۰۸} \frac{جعفر}{۳۵۳} \frac{از}{۸} \frac{آن}{۵۱} \frac{سرور}{۴۶۶} \frac{آمده}{۵۰}$$

$$۲۶ - \frac{موسی}{۱۱۶} \frac{کاظم}{۹۶۱} \frac{آمده}{۵۰} \frac{باب}{۵} \frac{وی}{۱۶} \frac{و}{۴} \frac{وزان^{(۷)}}{۶۴} = ۱۲۱۸$$

$$۱۲۱۸ = \frac{احسان}{۱۴۰} \frac{و}{۶} \frac{عدل}{۱۰۴} \frac{و}{۶} \frac{جود}{۱۳} \frac{و}{۶} \frac{سخا}{۶۶۱} \frac{بی‌مر^{(۸)}}{۲۵۲} \frac{آمده^{(۹)}}{۵۰}$$

⇒ خوانده می‌شود و نباید آنرا بصورت «کز» نوشت ولی در تاریخ قم و گنجینه آثار قم «کز» ثبت شده است.

۳ - در آخر مصراع اول بیت ۲۳ لفظ «کرم» صحیح است اگر کلمه قبل از آن را «کاز» بنویسیم ولی اگر «کز» بنویسیم لفظ «کرام» که بر کاشیهای صحن عتیق نوشته شده است صحیح خواهد بود و در هر صورت شعر دارای معنایی شیوا و مناسب است.

۴ - در مصراع دوم بیت ۲۳ لفظ «داور» صحیح است که در تاریخ قم و گنجینه آثار قم و ریحانة الادب است نه لفظ «یاور» که در کاشیهای صحن عتیق است.

۵ - رهی پرور یعنی نوازش کننده ابن السبیل و کسی که به افراد در راه مانده کمک می‌کند.

۶ - دو بیت ۲۴ و ۲۵ را فقط در کاشیهای صحن عتیق حرم مطهر دیدم و در مآخذ دیگر ندیدم و حال آنکه مصراع‌های هر دو بیت از جهت مطابقت با عدد مورد نظر یعنی ۱۲۱۸ کاملاً مطابقت دارند و نبودن این دو بیت خلل کلی به قصیده وارد میکند و پیوستگی آنرا از بین می‌برد. خدا را شکر که در این مجموعه ثبت شد.

۷ - در مصراع اول بیت ۲۶ لفظ «وزان» صحیح است که در ریحانة الادب و گنجینه آثار قم آمده نه لفظ «در آن» که در کاشیهای صحن عتیق آمده و نه لفظ «بآن» که در تاریخ قم ثبت شده است. پاورقی ۸ و ۹ ←

$$۲۷ - \frac{\text{باشد}}{۳۰۷} \frac{\text{علی}}{۱۱۰} \frac{\text{برادر وی}}{۴۰۷} \frac{\text{آنکه}}{۷۶} \frac{\text{نور}}{۲۵۶} \frac{\text{ماه}}{۴۶} = ۱۲۱۸$$

$$۱۲۱۸ = \frac{\text{عکسی}}{۱۶۰} \frac{\text{ز}}{۷} \frac{\text{نور (۱۰)}}{۲۵۶} \frac{\text{اوست}}{۴۶۷} \frac{\text{بدنی (۱۱)}}{۷۶} \frac{\text{بر}}{۲۰۴} \frac{\text{آمده}}{۵۰}$$

۸- مر: حساب، شمار - بی مر: بی شمار، بی اندازه، بی حد. (فرهنگ عمید «ماده مر»)

۹- در مآخذی که در دسترس بنده بود دو بیت ۲۶ و ۲۷ جابجا نوشته شده بود ولی پوشیده نیست که نظم و ترتیب قصیده تقدم و تاخر آنها را اقتضا می کند همانطور که در این مجموعه ثبت شد.

۱۰- در مصراع دوم بیت ۲۷ لفظ «نور» صحیح است که در بسیاری از مآخذ هست نه لفظ «فوز» که در گنجینه آثار قم آمده.

۱۱- در مصراع دوم بیت ۲۷ لفظ «بدنی» صحیح است نه لفظ «بدنیا» در حالی که در تاریخ قم و کاشیهای صحن عتیق صورت دوم نوشته شده و خطا است و باید توجه داشت که در شعر کلمه «دنیا» گاهی بصورت «دنی» نوشته و خوانده می شود. علاوه بر آنکه به کار بردن این کلمه به این صورت توسط مرحوم «ناطق» خود گواهی بر صحت استعمال به این صورت است، میتوان کلام سعدی شیرازی و خواجوی کرمانی و حافظ را نیز گواه آورد سعدی در بخش رباعیات کلیاتش می فرماید:

فردا که به نامه سیه در نگری / بس دست تحسّر که به دندان ببری
بفروخته دین به «دنی» از بیخبری / یوسف که به ده درم فروشی چه خری؟
و خواجوی کرمانی نیز در رباعیات خود فرماید:

ای کام دل از جنت اعلی همه تو / مقصود من از «دنی» و عقبی همه تو
در عالم معنی [چو] نکو در نگری / عالم همه صور تست و معنی همه تو
و حافظ می فرماید:

سرم به «دنی» و عقبی فرو نمی آید / تبارک الله از این فتنه ها که در سر ماست
و نیز می فرماید:

مراد «دنی» و عقبی به من بخشید روزی بخش

به گوشم قول چنگ اول به دستم زلف یار آخر
و مجموعاً باید دانست در رسم الخط عربی هر الفی که در رتبه چهارم کلمه یا بیشتر واقع شود به صورت «ی» نوشته می شود مگر آنکه ماقبل آن یاء باشد و آن کلمه علم نباشد که در

←

$$۲۸ - \frac{\text{نه}}{۵۵} \frac{\text{به}}{۷} \frac{\text{ز}}{۷} \frac{\text{جده اش}}{۳۱۳} \frac{\text{بجهان}}{۶۱} \frac{\text{فطرتی}}{۶۹۹} \frac{\text{نکو}}{۷۹} = ۱۲۱۸$$

$$۱۲۱۸ = \frac{\text{نه}}{۵۵} \frac{\text{مثل}}{۵۷۰} \frac{\text{جد}}{۷} \frac{\text{عالی}}{۱۱۱} \frac{\text{آن}}{۵۱} \frac{\text{صفدر}}{۳۷۴} \frac{\text{آمده}}{۵۰}$$

$$۲۹ - \frac{\text{در}}{۲۰۴} \frac{\text{گیتی از نسب}}{۴۴۰} \frac{\text{نه ازو به}}{۸} \frac{\text{نه}}{۱۱۴} \frac{\text{شبه وی}}{۱۶} \frac{\text{شبه وی}}{۳۰۷} \frac{\text{شبه وی}}{۵۵} = ۱۲۱۸$$

$$۱۲۱۸ = \frac{\text{در}}{۲۰۴} \frac{\text{دهر از حسب}}{۲۰۹} \frac{\text{نه از او}}{۸} \frac{\text{بهرتر}}{۷۰} \frac{\text{آمده (۱)}}{۵۰} \frac{\text{آمده (۱)}}{۶۰۷}$$

$$۳۰ - \frac{\text{بر}}{۲۰۴} \frac{\text{مسلمین ز مجد (۲)}}{۲۳۰} \frac{\text{و هم}}{۸۵} \frac{\text{کرد رهبری}}{۴۱۷} \frac{\text{کرد رهبری}}{۲۲۴} \frac{\text{کرد رهبری}}{۸۵} = ۱۲۱۸$$

$$۱۲۱۸ = \frac{\text{بر}}{۲۰۴} \frac{\text{زایرین}}{۲۷۸} \frac{\text{بجود (۳)}}{۱۵} \frac{\text{و کرم}}{۶} \frac{\text{رهبر}}{۴۰۷} \frac{\text{آمده}}{۵۰}$$

⇒ این صورت به الف نویسنده مثل فتنیا، اما دنیا اگر علم نباشد باید با الف نوشته شود ولی اگر بگوئیم لفظ دنیا علم است برای این جهان باید آنرا نیز با «ی» نوشت مثل یحیی که علم است و با «ی» نوشته می شود پس با این قانون نوشتن «دنی» به این صورت کاملاً صحیح است. (اقتباس از خزائن مرحوم نراقی ص ۳۳۵)

۱- بیت ۲۹ را ریحانة الادب به عنوان نسخه بدل بیت ۲۸ آورده ولی به جهت ثبت تمام ابیات و مناسبت این بیت با قبل و بعدش در این مجموعه در ضمن تمام قصیده و بعنوان یک بیت مستقل درج شد.

۲- در مصراع اول بیت ۳۰ لفظ «مجد» صحیح است که در تاریخ قم و ریحانة الادب و کاشیهای صحن عتیق آمده نه لفظ «جود» که در گنجینه آثار قم است.

۳- در مصراع دوم بیت ۳۰ لفظ «بجود» صحیح است که در تاریخ قم و ریحانة الادب آمده نه لفظ «زجود» که در گنجینه آثار قم است

$$۳۱ - \text{روی جهان ز درگه او یافت آبرو} = \frac{۱۲۱۸}{\frac{۴۹۱}{۷} \times \frac{۲۲۹}{۷} \times \frac{۵۹}{۷} \times \frac{۴۱۶}{۷} \times \frac{۲۰۹}{۷}}$$

$$۱۲۱۸ = \frac{\text{پشت فلک بسجده او چنبر آمده}}{\frac{۷۰۴}{۷} \times \frac{۱۳۰}{۷} \times \frac{۲۵۵}{۷} \times \frac{۵۰}{۷}}$$

$$۳۲ - \text{روی امید جمله عالم باین (۱) در است} = \frac{۱۲۱۸}{\frac{۴۶۱}{۷} \times \frac{۷۸}{۷} \times \frac{۱۴۱}{۷} \times \frac{۶۳}{۷} \times \frac{۲۰۴}{۷} \times \frac{۴۶۱}{۷}}$$

$$۱۲۱۸ = \frac{\text{حاجت هر آنچه بوده از این در بر آمده}}{\frac{۴۱۴}{۷} \times \frac{۲۰۵}{۷} \times \frac{۵۹}{۷} \times \frac{۱۷}{۷} \times \frac{۸}{۷} \times \frac{۶۱}{۷} \times \frac{۲۰۴}{۷} \times \frac{۲۰۴}{۷} \times \frac{۵۰}{۷}}$$

$$۳۳ - \text{فوج ملک ز شوق دمامد گشوده پر (۲)} = \frac{۱۲۱۸}{\frac{۸۹}{۷} \times \frac{۹۰}{۷} \times \frac{۴۰۶}{۷} \times \frac{۸۹}{۷} \times \frac{۳۳۵}{۷} \times \frac{۴۰۴}{۷}}$$

$$۱۲۱۸ = \frac{\text{از عرشه (۳) بر زمین پی یکدیگر آمده}}{\frac{۸}{۷} \times \frac{۵۷۵}{۷} \times \frac{۲۰۴}{۷} \times \frac{۲۰۷}{۷} \times \frac{۱۰۷}{۷} \times \frac{۱۴}{۷} \times \frac{۲۶۴}{۷} \times \frac{۵۰}{۷}}$$

$$۳۴ - \text{یکجا ز بهر چاکری زایران اوست} = \frac{۱۲۱۸}{\frac{۳۴}{۷} \times \frac{۲۰۷}{۷} \times \frac{۲۳۴}{۷} \times \frac{۲۶۹}{۷} \times \frac{۴۶۷}{۷}}$$

$$۱۲۱۸ = \frac{\text{یکجا ز بهر خادمی این در آمده}}{\frac{۳۴}{۷} \times \frac{۲۰۷}{۷} \times \frac{۲۵۵}{۷} \times \frac{۶۱}{۷} \times \frac{۲۰۴}{۷} \times \frac{۵۰}{۷}}$$

- ۱ - در مصراع اول بیت ۳۲ لفظ «باین» درست است که در تاریخ قم و گنجینه آثار قم و ریحانة الادب آمده نه لفظ «بدین» که در کاشیهای صحن عتیق ثبت شده.
- ۲ - مصراع اول بیت ۳۳ این نسخه بدل را دارد «اهل ملک گشاده پر و بال روز و شب» که از جهت حساب جمل مشکلی ندارد ولی آنچه در این مجموعه ثبت شد شیواتر و مناسبتر است.
- ۳ - در مصراع دوم بیت ۳۳ میتوان بجای «از عرشه» که در بعضی مآخذ آمده «وز عرش» را گذاشت که در بعضی مآخذ دیگر است چون عدد ابجدی هر دو یکی است.

$$۳۵ - \text{کردم بدل خطاب که این قبه چنن (۱)} = \frac{۱۲۱۸}{\frac{۲۶۴}{۷} \times \frac{۳۶}{۷} \times \frac{۶۱۴}{۷} \times \frac{۲۵}{۷} \times \frac{۶۱}{۷} \times \frac{۱۰۷}{۷} \times \frac{۱۱۳}{۷}}$$

$$۱۲۱۸ = \frac{\text{قدر از که یافت؟ از که بزیب و فر آمده؟}}{\frac{۳۰۴}{۷} \times \frac{۸}{۷} \times \frac{۲۵}{۷} \times \frac{۴۹۱}{۷} \times \frac{۸}{۷} \times \frac{۲۵}{۷} \times \frac{۲۱}{۷} \times \frac{۶}{۷} \times \frac{۲۸۰}{۷} \times \frac{۵۰}{۷}}$$

$$۳۶ - \text{با حب و ابتهاج مرا دل جواب گفت} = \frac{۱۲۱۸}{\frac{۳}{۷} \times \frac{۱۰}{۷} \times \frac{۶}{۷} \times \frac{۴۱۴}{۷} \times \frac{۲۴۱}{۷} \times \frac{۳۴}{۷} \times \frac{۱۴}{۷} \times \frac{۵۰}{۷}}$$

$$۱۲۱۸ = \frac{\text{کی در بیان ز زهره دلت ازهر آمده (۲)}}{\frac{۳۰}{۷} \times \frac{۲۰۴}{۷} \times \frac{۶۳}{۷} \times \frac{۶۱}{۷} \times \frac{۲۱۷}{۷} \times \frac{۴۳۴}{۷} \times \frac{۲۱۳}{۷} \times \frac{۵۰}{۷}}$$

$$۳۷ - \text{گفتا بعون ایزد و سلطان عصر، آن (۳)} = \frac{۱۲۱۸}{\frac{۵۰۱}{۷} \times \frac{۱۲۸}{۷} \times \frac{۲۴}{۷} \times \frac{۶}{۷} \times \frac{۱۵۰}{۷} \times \frac{۳۶۰}{۷} \times \frac{۵۱}{۷}}$$

$$۱۲۱۸ = \frac{\text{کو را ز لطف، فتح علی یاور آمده}}{\frac{۲۶}{۷} \times \frac{۲۰۱}{۷} \times \frac{۷}{۷} \times \frac{۱۱۹}{۷} \times \frac{۴۸۸}{۷} \times \frac{۱۱۰}{۷} \times \frac{۲۱۷}{۷} \times \frac{۵۰}{۷}}$$

- ۱ - مصراع اول بیت ۳۵ این نسخه بدل را دارد «از دل بدل خطاب کین قبه چنن» ولی صحیح نیست چون عدد ابجدی آن ۹۹۰ است علاوه بر این از جهت معنی و وزن نیز درجه مطلوب را ندارد. این نسخه بدل بعنوان مصراع اول این بیت در گنجینه آثار قم ثبت شده است.
- ۲ - بیت ۳۶ و ۳۷ هر یک میتواند جواب برای سوالی باشد که در بیت ۳۵ مطرح شد. و در ریحانة الادب و گنجینه آثار قم و تاریخ قم نیز بیت ۳۶ نیامده ولی به قول ریحانة الادب در زینة المدائح وجود دارد. و چون هدف در این مجموعه جمع آوری تمام ابیات بود هر دو ثبت شد.
- ۳ - مصراع اول بیت ۳۷ این نسخه بدل را دارد. «گفتا ز لطف ایزد و قآن عصر آن» و اگر چه این مصراع نیز از جهت عدد ابجدی با ماده تاریخ مورد نظر موافق است ولی آنچه در این مجموعه ثبت شد بهتر و شیواتر به نظر می رسد.

$$۳۸ - \frac{\text{سلطان عهد، فتحعلی شاه، آن کز او}}{\frac{۱۵۰}{۷۹} \frac{۵۹۸}{۳۰۶} \frac{۵۱}{۲۷} \frac{۷}{۷}} = ۱۲۱۸$$

$$۱۲۱۸ = \frac{\text{بستان ملک و گلبن جان را بر آمده (۱)}}{\frac{۵۱۳}{۹۰} \frac{۶}{۱۰۲} \frac{۵۴}{۲۰۱} \frac{۲۰۲}{۲۰۲} \frac{۵۰}{۵۰}}$$

$$۳۹ - \frac{\text{آن پادشاه کز اثر عدل و داد او}}{\frac{۵۱}{۳۱۳} \frac{۲۷}{۷۰۱} \frac{۱۰۴}{۶} \frac{۹}{۷}} = ۱۲۱۸$$

$$۱۲۱۸ = \frac{\text{شهباز و کبک همپر (۲) و همشهر آمده}}{\frac{۳۱۵}{۶} \frac{۴۴}{۲۴۷} \frac{۶}{۶} \frac{۵۵۲}{۵۰} \frac{۵۰}{۵۰}}$$

$$۴۰ - \frac{\text{آن خسرو زمین که باوج قنوم او}}{\frac{۵۱}{۸۶۶} \frac{۱۰۷}{۲۵} \frac{۲۵}{۱۲} \frac{۱۵۰}{۷} \frac{۷}{۷}} = ۱۲۱۸$$

$$۱۲۱۸ = \frac{\text{اورنگ و (۳) ملک را بفلک (۴) سر بر آمده}}{\frac{۲۷۷}{۶} \frac{۹۰}{۲۰۱} \frac{۱۳۲}{۲۶۰} \frac{۲۶۰}{۲۰۲} \frac{۵۰}{۵۰} \frac{۵۰}{۵۰}}$$

$$۴۱ - \frac{\text{جم بارگه که بیدق نصر من اللّٰهش}}{\frac{۴۴}{۲۲۸} \frac{۲۵}{۱۱۶} \frac{۳۴۰}{۹۰} \frac{۳۷۶}{۳۷۶}} = ۱۲۱۸$$

$$۱۲۱۸ = \frac{\text{اندر سپهر وقر و عطا محور آمده}}{\frac{۲۵۵}{۲۶۷} \frac{۳۰۶}{۶} \frac{۸۰}{۸۰} \frac{۲۵۴}{۲۵۴} \frac{۵۰}{۵۰}}$$

$$۴۲ - \frac{\text{کشور گشای عالم و زین ملوک آن}}{\frac{۵۲۶}{۳۳۱} \frac{۱۴۱}{۶} \frac{۶۷}{۹۶} \frac{۵۱}{۵۱}} = ۱۲۱۸$$

$$۱۲۱۸ = \frac{\text{کز او کمال و قدر بهر کشور آمده}}{\frac{۲۷}{۹۱} \frac{۶}{۳۰۴} \frac{۲۰۷}{۵۲۶} \frac{۵۰}{۵۰} \frac{۵۰}{۵۰}}$$

$$۴۳ - \frac{\text{فرماندهی که نزد کمین بنده سرانش}}{\frac{۳۹۰}{۲۵} \frac{۶۱}{۱۴۰} \frac{۶۱}{۶۱} \frac{۵۶۱}{۵۶۱}} = ۱۲۱۸$$

$$۱۲۱۸ = \frac{\text{هر شاه بوده بنده و فرمانبر آمده}}{\frac{۲۰۵}{۳۰۶} \frac{۱۷}{۶۱} \frac{۶}{۶} \frac{۵۷۳}{۵۰} \frac{۵۰}{۵۰}}$$

$$۴۴ - \frac{\text{عبد و مطیع و بنده و فرمانبرش ز جان}}{\frac{۷۶}{۶} \frac{۱۴۹}{۶} \frac{۶۱}{۶} \frac{۸۷۳}{۷} \frac{۵۴}{۵۴}} = ۱۲۱۸$$

$$۱۲۱۸ = \frac{\text{کسرای (۱) و رای (۲) و سنجر و اسکندر آمده}}{\frac{۲۹۱}{۶} \frac{۲۱۱}{۶} \frac{۳۱۳}{۶} \frac{۳۳۵}{۶} \frac{۵۰}{۵۰} \frac{۵۰}{۵۰}}$$

$$۴۵ - \frac{\text{خاقان (۳) برای بندگی او ز ملک چین}}{\frac{۷۵۲}{۲۱۳} \frac{۸۶}{۷} \frac{۷}{۷} \frac{۹۰}{۶۳} \frac{۶۳}{۶۳}} = ۱۲۱۸$$

$$۱۲۱۸ = \frac{\text{از طرّف روم زایر او قیصر (۴) آمده (۵)}}{\frac{۸}{۲۸۹} \frac{۲۴۶}{۲۱۸} \frac{۷}{۷} \frac{۴۰۰}{۴۰۰} \frac{۵۰}{۵۰} \frac{۵۰}{۵۰}}$$

۱ - کسری: معرّب خسرو است، عربها هر یک از پادشاهان ساسانی را کسری می‌گفتند.

(فرهنگ عمید)

۲ - رای = راجه، حاکم هند، پادشاه هندوستان (فرهنگ معین).

۳ - خاقان: لقب پادشاهان چین و ترکستان بوده است. (فرهنگ عمید)

۴ - قیصر: لقب پادشاهان روم بوده است. (فرهنگ عمید)

۵ - بیت ۴۵ نسخه بدل دیگری دارد اینگونه:

«خاقان بَعْدَلِ چاکر وی آمده ز چین» «وز روم بنده اش زمین قیصر آمده»

و از جهت حساب جمل هر دو مصرع با ماده تاریخ مطلوب موافق است ولی آنچه در این مجموعه ثبت شد شیواتر و زیباتر به نظر می‌رسد.

۱ - مصراع دوم بیت ۳۸ نسخه بدل دیگری در ریحانة الادب دارد اینگونه «زیب و نشاط بهر همه کشور آمده» که مشکل از جهت ماده تاریخ ندارد چون موافق ۱۲۱۸ است.

۲ - در مصراع دوم بیت ۳۹ لفظ «همپر» که در ریحانة الادب و تاریخ قم آمده صحیح است نه لفظ «همسر» که در گنجینه آثار قم آمده.

۳ - حرف «و» در تاریخ قم و گنجینه آثار قم در اینجا حذف شده ولی لازم است. همانطور که ثبت شد.

۴ - در مصراع دوم بیت ۴۰ لفظ «بفلک» به همین صورت صحیح است که در ریحانة الادب آمده نه «به فلک» که در گنجینه آثار قم است.

$$۴۶ - \text{از بهر سود بر در دربار عدل وی (۱)} = \frac{۱۲۱۸}{\frac{۸}{۲۰۷} \frac{۷}{۲۰۴} \frac{۴۰۷}{۴۰۴} \frac{۲۰۴}{۱۰۴} \frac{۱۰۴}{۱۶}}$$

$$۱۲۱۸ = \frac{\text{نوشیروان ز وجد روان (۲)} \text{ از سر آمده}}{\frac{۶۲۳}{۷} \frac{۱۳}{۲۵۷} \frac{۸}{۲۶۰} \frac{۵۰}{۵۰}}$$

$$۴۷ - \text{وی را هزار بنده بود کز شکوه و شأن} = \frac{۱۲۱۸}{\frac{۱۶}{۲۰۱} \frac{۲۱۳}{۶۱} \frac{۱۴}{۲۷} \frac{۳۳۱}{۶} \frac{۳۵۱}{۶}}$$

$$۱۲۱۸ = \frac{\text{هر بنده صد ملکشه و صد سنجر آمده}}{\frac{۲۰۵}{۶۱} \frac{۹۴}{۳۹۵} \frac{۶}{۳۱۳} \frac{۴۴}{۵۰}}$$

$$۴۸ - \text{هم آن بداوران ز سخا آمده کفیل} = \frac{۱۲۱۸}{\frac{۴۵}{۵۱} \frac{۲۶۴}{۷} \frac{۶۶۱}{۵۰} \frac{۱۴۰}{۱۴۰}}$$

$$۱۲۱۸ = \frac{\text{هم آن بسروران ز عطا سرور آمده}}{\frac{۴۵}{۵۱} \frac{۵۱۹}{۷} \frac{۸۰}{۴۶۶} \frac{۵۰}{۵۰}}$$

$$۴۹ - \text{تا امن شاه آمده دادار ملک و دین} = \frac{۱۲۱۸}{\frac{۴۰۱}{۹۱} \frac{۳۰۶}{۵۰} \frac{۲۱۰}{۹۰} \frac{۶}{۶۴} \frac{۶۴}{۶۴}}$$

$$۱۲۱۸ = \frac{\text{تا عدل شاه صاحب بوم (۳) و بر آمده}}{\frac{۴۰۱}{۱۰۴} \frac{۳۰۶}{۱۰۱} \frac{۴۸}{۶} \frac{۲۰۴}{۵۰} \frac{۵۰}{۵۰}}$$

- ۱ - مصراع اول بیت ۴۶ در ریحانة الادب نسخه بدل دیگری دارد و آن عبارت است از:
«از راه عجز بر در دربار عدل او» و این اگر چه موافق ۱۲۱۸ است ولی آنچه در این مجموعه ثبت شد مناسبتر به نظر می‌رسد.
- ۲ - در مصراع دوم بیت ۴۶ لفظ «روان» صحیح است که در تاریخ قم و ریحانة الادب است نه لفظ «دوان» که در گنجینه آثار قم آمده است.
- ۳ - بوم: سرزمین، شهر، ناحیه. (فرهنگ عمید)

$$۵۰ - \text{تیهو جلیس و مونس باز جری شده} = \frac{۱۲۱۸}{\frac{۴۲۱}{۱۰۳} \frac{۶}{۱۵۶} \frac{۱۰}{۲۱۳} \frac{۳۰۹}{۳۰۹}}$$

$$۱۲۱۸ = \frac{\text{آهو انیس و حارس شیر نر آمده (۱)}}{\frac{۱۴}{۱۲۱} \frac{۶}{۲۶۹} \frac{۵۱۰}{۵۱۰} \frac{۲۵۰}{۲۵۰} \frac{۵۰}{۵۰}}$$

$$۵۱ - \text{از عالمش برون صف میدان حربگاه (۲)} = \frac{۱۲۱۸}{\frac{۸}{۴۴۱} \frac{۲۵۸}{۱۷۰} \frac{۱۰۵}{۲۳۶} \frac{۱۰۵}{۱۰۵}}$$

$$۱۲۱۸ = \frac{\text{از انجمن فزون سپه و لشکر آمده}}{\frac{۸}{۳۹۴} \frac{۱۴۳}{۶۷} \frac{۶}{۵۵۰} \frac{۵۰}{۵۰}}$$

$$۵۲ - \text{رمح و حسام آن شه دوران بگاهرب (۳)} = \frac{۱۲۱۸}{\frac{۲۴۸}{۱۰۹} \frac{۵۱}{۳۰۵} \frac{۲۶۱}{۲۶۱} \frac{۲۳۸}{۲۳۸}}$$

$$۱۲۱۸ = \frac{\text{بیضا بجنگ (۴) گاهی و گاه اژدر آمده}}{\frac{۸۱۳}{۷۵} \frac{۳۶}{۳۶} \frac{۶}{۴۶} \frac{۲۱۲}{۲۱۲} \frac{۵۰}{۵۰}}$$

- ۱ - بیت ۵۰ در ریحانة الادب یک نسخه بدل دیگر دارد که بدون اشکال است از اینقرار:
«تیهو بزیر چنگل شاهین نموده جا» «و آهو مدام همسر شیر نر آمده»
ولی آنچه در این مجموعه ثبت شد شیواتر و بهتر است.
- ۲ - مصراع اول بیت ۵۱ در ریحانة الادب اینگونه است «از عالمش فزون صف میدان و معرکه» ولی صحیح نیست چون بحساب ابجد موافق ۱۲۰۸ است.
- ۳ - مصراع اول بیت ۵۲ در ریحانة الادب نسخه بدل دیگری هم دارد و آن اینست:
«صمصام و رمح شاه چو موساگه نبرد» و این اگر چه از جهت حساب جمل ماده تاریخ مورد نظر یعنی ۱۲۱۸ است ولی آنچه در این مجموعه ثبت شد مخفی نیست که بسیار مناسبتر و بهتر است.
- ۴ - در مصراع دوم بیت ۵۲ میتوان بجای «بجنگ» که در گنجینه آثار قم و تاریخ قم است، «بجنگ» را قرار داد. همانطور که در ریحانة الادب آمده.

$$۵۳ - \frac{انجم}{۹۴} \frac{سپاه}{۶۸} \frac{ماه}{۴۶} \frac{رکب}{۴۴۳} \frac{و(۱)}{۶} \frac{فلک}{۱۳۰} \frac{خیام}{۶۵۱} = ۱۲۱۸$$

$$\frac{مهر}{۲۴۵} \frac{از}{۸} \frac{برای}{۴۱۳} \frac{شاه}{۳۰۶} \frac{همی}{۵۵} \frac{افسر}{۳۴۱} \frac{آمده}{۵۰} = ۱۲۱۸$$

$$۵۴ - \frac{شمشیر}{۸۵۰} \frac{و}{۶} \frac{طبل}{۴۱} \frac{و}{۶} \frac{مجلس}{۱۳۳} \frac{عالی}{۱۱۱} \frac{و}{۶} \frac{بزم وی(۲)}{۴۹} \frac{۱۶}{۱۶} = ۱۲۱۸$$

$$\frac{ز}{۷} \frac{اوصاف}{۱۷۸} \frac{هر}{۴۰۵} \frac{یک}{۳۰} \frac{از}{۸} \frac{دگری}{۴۳۴} \frac{اشهر}{۵۰۶} \frac{آمده}{۵۰} = ۱۲۱۸$$

$$۵۵ - \frac{این}{۶۱} \frac{یک}{۳۰} \frac{چو}{۹} \frac{جنت}{۴۵۳} \frac{آمده}{۵۰} \frac{و}{۶} \frac{آن}{۵۱} \frac{یک}{۳۰} \frac{چو}{۹} \frac{بوستان}{۵۱۹} = ۱۲۱۸$$

$$\frac{و}{۶} \frac{آن}{۵۱} \frac{یک}{۳۰} \frac{چو}{۹} \frac{برق}{۳۰۴} \frac{آمده}{۵۰} \frac{وین}{۶۶} \frac{تندر}{۶۵۴} \frac{آمده}{۵۰} = ۱۲۱۸$$

$$۵۶ - \frac{از}{۸} \frac{مهر}{۲۴۵} \frac{او}{۷} \frac{بیزم}{۵۱} \frac{ولی}{۴۶} \frac{آمده}{۵۰} \frac{ضیا}{۸۱۱} = ۱۲۱۸$$

$$\frac{از}{۸} \frac{کین}{۸۰} \frac{او}{۷} \frac{بحلق}{۱۴۰} \frac{علو}{۸۰} \frac{خنجر}{۸۵۳} \frac{آمده(۱)}{۵۰} = ۱۲۱۸$$

$$۵۷ - \frac{هر}{۳۰۵} \frac{روز}{۲۱۳} \frac{بهر}{۲۰۷} \frac{چاکر}{۵۱} \frac{آن}{۴۱۱} \frac{داور}{۱۰۷} \frac{زمین}{۳۰۵} = ۱۲۱۸$$

$$\frac{خنک(۲)}{۶۷۰} \frac{فلک}{۱۳۰} \frac{بطوع}{۸۷} \frac{به(۳)}{۷} \frac{زین}{۶۷} \frac{زر}{۴۰۷} \frac{آمده}{۵۰} = ۱۲۱۸$$

$$۵۸ - \frac{در}{۴۰۴} \frac{بحر}{۲۱۰} \frac{جود}{۱۳} \frac{و}{۶} \frac{برج}{۲۰۵} \frac{عطا}{۸۰} \frac{حلم}{۷۸} \frac{و}{۶} \frac{بیدقش}{۴۱۶} = ۱۲۱۸$$

$$\frac{آن}{۵۱} \frac{آمد}{۴۵} \frac{است}{۴۶۱} \frac{لنگر}{۳۰۰} \frac{و}{۶} \frac{آن}{۵۱} \frac{محور}{۲۵۴} \frac{آمده}{۵۰} = ۱۲۱۸$$

$$۵۹ - \frac{دوران}{۲۶۱} \frac{مجال(۴)}{۷۴} \frac{و}{۶} \frac{مجلس وی}{۱۳۳} \frac{را}{۱۶} \frac{چودید گفت}{۲۰۱} \frac{۱۸۹}{۵۰۰} = ۱۲۱۸$$

$$\frac{مهری}{۲۵۵} \frac{ز}{۷} \frac{اوج}{۱۰} \frac{جود}{۱۳} \frac{سوی}{۷۶} \frac{خاور}{۸۰۷} \frac{آمده(۵)}{۵۰} = ۱۲۱۸$$

۱ - بیت ۵۶ در ریحانة الادب نسخه بدل دیگری نیز دارد که از جهت ماده تاریخ مورد نظر بدون اشکال است. و آن این است:

«خون می چکد ز حنجر و از سینه حسود» «کز بهر او هلال ابداً خنجر آمده» ولی آنچه در این مجموعه ثبت شد شیواتر و مناسب تر به نظر رسید.

۲ - خنک = اسب سفید، هر چیز سفید بخصوص اسب سفید. (فرهنگ عمید)

۳ - در مصراع دوم بیت ۵۷ هم میتوان «به زین» گفت همانطور که در ریحانة الادب و تاریخ قم است. هم می توان «ز زین» گفت همانطور که در گنجینه آثار قم است چون عدد ابجدی هر دو برابر است.

۴ - در مصراع اول بیت ۵۹ هم لفظ «مجال» صحیح است که در گنجینه آثار قم آمده هم لفظ «جمال» که در ریحانة الادب و تاریخ قم است. باورقی ۵ ←

۱ - حرف عطف «و» را در مصراع اول بیت ۵۳ میتوان بین رکاب و فلک قرارداد همانطور که در گنجینه آثار قم است و در این مجموعه ثبت شد و میتوان بین سپاه و ماه قرارداد آنطور که در تاریخ قم است. به هر حال در مجموع مصراع یک حرف عطف نباید بیشتر باشد.

۲ - مصراع اول بیت ۵۴ در ریحانة الادب نسخه بدل دیگری هم دارد که از جهت ماده تاریخ صحیح است و آن اینست:

«شمشیر و بزم و مجلس و میدان و طبل وی»

ولی چون خواستیم بیت دیگری که بگفته ریحانة الادب در زینة المذائح بعد از این بیت آمده ثبت کنیم و آن بیت ۵۵ است و در آن بیت چهار مشبه به ذکر کرده و حال آنکه در این مصراع پنج مشبه است. نسخه بدل دیگر را ترجیح دادیم چون در آن همان چهار مشبه است و بنحو لف و نشر مشوش هر مشبه دارای یک مشبه به است.

$$۶۰ - \text{نه به ز وی بزر فلک بوده است شاه} = \frac{۱۲۱۸}{\frac{۳۰۶}{۳۰۶} \frac{۴۶۱}{۱۷} \frac{۱۳۰}{۲۱۹} \frac{۱۶}{۷} \frac{۷}{۵۵}}$$

$$۱۲۱۸ = \frac{\text{نه}}{\frac{۵۷۰}{۷} \frac{\text{مثل}}{۲۱۸} \frac{\text{او}}{۱۰۷} \frac{\text{بروی زمین}}{۲۱۲} \frac{\text{داور}}{۵۰} \frac{\text{آمده}}{۲۱۲}}$$

$$۶۱ - \text{این قبه زیب زین شه والا تبار دید} = \frac{۱۲۱۸}{\frac{۶۱}{۱۸} \frac{۱۰۷}{۱۹} \frac{۶۷}{۳۰۵} \frac{۳۸}{۶۰۳} \frac{۱۸}{۱۸}}$$

$$۱۲۱۸ = \frac{\text{کز بر و قدر داور بحر و بر آمده}}{\frac{۲۷}{۲۰۲} \frac{۶}{۳۰۴} \frac{۲۱۲}{۲۱۰} \frac{۶}{۲۱۰} \frac{۲۰۲}{۵۰}}$$

$$۶۲ - \text{چون قبه زیب و یمن بزر داد دهر گفت} = \frac{۱۲۱۸}{\frac{۵۹}{۱۰۷} \frac{۱۹}{۶} \frac{۱۰۰}{۲۰۹} \frac{۹}{۲۰۹} \frac{۲۰۹}{۵۰۰}}$$

$$۱۲۱۸ = \frac{\text{این قبه قدر و زینت و اوج زر آمده (۱)}}{\frac{۶۱}{۱۰۷} \frac{۳۰۴}{۶} \frac{۴۶۷}{۱۰} \frac{۲۰۷}{۵۰}}$$

$$۶۳ - \text{گفتم ز جود شاه بعالم قصیده} = \frac{۱۲۱۸}{\frac{۵۴۰}{۷} \frac{۱۳}{۳۰۶} \frac{۱۴۳}{۲۰۹}}$$

$$۱۲۱۸ = \frac{\text{کز آن دهان فکر پر از شکر آمده}}{\frac{۲۷}{۵۱} \frac{۶۰}{۳۰۰} \frac{۴۰۰}{۲۰۲} \frac{۸}{۵۲۰} \frac{۵۰}}{۵۰}}$$

$$۶۴ - \text{کردم رقم ز یمن اله (۱) این قصیده را} = \frac{۱۲۱۸}{\frac{۲۶۴}{۳۴۰} \frac{۷}{۱۰۰} \frac{۳۶}{۶۱} \frac{۲۰۹}{۲۰۹} \frac{۲۰۱}{۲۰۱}}$$

$$۱۲۱۸ = \frac{\text{کز یمن آن بدفتر من جوهر آمده}}{\frac{۲۷}{۱۰۰} \frac{۵۱}{۶۸۶} \frac{۹۰}{۲۱۴} \frac{۵۰}}{۵۰}}$$

$$۶۵ - \text{ابیات این قصیده هر آن یک بدلبری} = \frac{۱۲۱۸}{\frac{۴۱۴}{۶۱} \frac{۲۰۹}{۲۰۹} \frac{۲۰۵}{۵۱} \frac{۳۰}{۳۴۸}}$$

$$۱۲۱۸ = \frac{\text{مانند حسن روی بتان دلبر آمده}}{\frac{۱۴۵}{۱۱۸} \frac{۲۱۶}{۴۵۳} \frac{۲۳۶}{۲۳۶} \frac{۵۰}}{۵۰}}$$

$$۶۶ - \text{گفتم قصیده (۲) که چنان لعل پر بها} = \frac{۱۲۱۸}{\frac{۵۴۰}{۲۰۹} \frac{۲۵}{۱۰۴} \frac{۱۳۰}{۲۰۲} \frac{۸}{۸}}$$

$$۱۲۱۸ = \frac{\text{مقبول طبع قابل هر اشعر آمده}}{\frac{۱۷۸}{۸۱} \frac{۱۳۳}{۲۰۵} \frac{۵۷۱}{۵۷۱} \frac{۵۰}}{۵۰}}$$

$$۶۷ - \text{هر مصرعی ازین (۳) چو یکی حور لاله رو} = \frac{۱۲۱۸}{\frac{۲۰۵}{۴۱۰} \frac{۶۸}{۹} \frac{۴۰}{۲۱۴} \frac{۶۶}{۲۰۶}}$$

$$۱۲۱۸ = \frac{\text{هر بیت آن دو ماه پری پیکر آمده}}{\frac{۲۰۵}{۴۱۴} \frac{۵۱}{۱۰} \frac{۴۶}{۲۱۴} \frac{۲۳۴}{۲۳۴} \frac{۵۰}}{۵۰}}$$

۵ - مصراع دوم بیت ۵۹ در گنجینه آثار قم اینگونه است.

«دری از اوج جود سوی خاور آمده» ولی صحیح نیست چون به حساب جمل برابر ۱۱۷۸ است نه ۱۲۱۸.

۱ - بیت ۶۲ در ریحانة الادب و تاریخ قم نیست و در گنجینه آثار قم با چهار بیت بعد از آن که در همان کتاب نوشته شده مشابهت دارد و در این مجموعه این بیت ثبت شده و مصراع دوم بیت دیگر با مصراع دوم این بیت یکی است و مصراع اول آن که میتوان آنرا نسخه بدل مصراع اول بیت ۶۲ حساب کرد چنین است: «حاصل چو قبه اوج بزر داد مهر گفت» و این مصراع مشکلی از جهت ماده تاریخ مطلوب ندارد.

- ۱ - در مصراع اول بیت ۶۴ کتابت «اله» به همین صورت صحیح است که در ریحانة الادب و تاریخ قم آمده نه بصورت «الاه» که در گنجینه آثار قم است.
- ۲ - در مصراع اول بیت ۶۶ لفظ «قصیده» صحیح است همانطور که در ریحانة الادب و تاریخ قم آمده نه لفظ «قصیده‌ای» که در گنجینه آثار قم آمده است.
- ۳ - در مصراع اول بیت ۶۷ لفظ «ازین» صحیح است همانطور که در ریحانة الادب است نه «از این» که در گنجینه آثار قم و تاریخ قم آمده است.

$$۶۸ - \text{مصرع} \frac{۴۰۱}{۶۱} \frac{\text{این قصیده}}{۲۰۹} \frac{\text{باتمامی}}{۴۹۴} \frac{\text{بنا}}{۵۳} = ۱۲۱۸$$

$$۱۲۱۸ = \frac{۴۰۵}{۳۰} \frac{\text{هر یک عیان}}{۱۳۱} \frac{\text{چو ماه}}{۴۶} \frac{\text{باین دفتر}}{۶۸۴} \frac{\text{آمده (۱)}}{۵۰}$$

$$۶۹ - \text{«ناطق» بگو (۲)} \frac{۲۸}{۱۶۰} \frac{\text{دعا که بمرآت طبع و عقل}}{۲۵} \frac{۷۵}{۶۴۳} \frac{۸۱}{۶} \frac{۴۰۰}{۲۰۰} = ۱۲۱۸$$

$$۱۲۱۸ = \frac{۱۷}{۸۵} \frac{\text{پیدا دعای}}{۸۵} \frac{\text{شاه}}{۳۰۶} \frac{\text{عطا}}{۸۰} \frac{\text{گستر}}{۶۸۰} \frac{\text{آمده}}{۵۰}$$

$$۷۰ - \text{تا اسم نرگس آمده و لاله در زبان (۳)} \frac{۴۰۱}{۱۰۱} \frac{۳۳۰}{۵۰} \frac{۶۶}{۶} \frac{۴۰۴}{۶۰} = ۱۲۱۸$$

$$۱۲۱۸ = \frac{۴۰۱}{۹۱} \frac{\text{تا نام}}{۹۱} \frac{\text{اصفر}}{۳۷۱} \frac{\text{آمده}}{۵۰} \frac{\text{و احمر}}{۴۴۹} \frac{\text{آمده}}{۵۰}$$

$$۷۱ - \text{چهر موالی شه و روی عدوی شاه (۱)} \frac{۴۰۸}{۸۷} \frac{۳۰۵}{۶} \frac{۴۱۶}{۹۰} \frac{\text{عدوی شاه (۱)}}{۳۰۶} = ۱۲۱۸$$

$$۱۲۱۸ = \frac{۸}{۴۰۶} \frac{\text{از شوق احمر و ز عنا}}{۱۲۱} \frac{\text{اصفر}}{۳۷۱} \frac{\text{آمده}}{۵۰}$$

تمام شد به لطف و عنایت خداوند متعال.

این مجموعه ابتداءً در سال ۱۴۱۸ قمری که دقیقاً دویستمین سال طلا کاری گنبد و ایوان بارگاه ملکوتی حضرت معصومه (س) بود جمع آوری شد ولی اکنون که روز شنبه بیست جمادی الثانی ۱۴۲۵ سال روز ولادت با سعادت حضرت زهراء (ع) است موافق ۱۳۸۳/۵/۱۷ برای بار دیگر این مجموعه بازنگری و مطالب سودمندی به مقدمه آن افزوده و به مناسبت برگزاری کنگره حضرت معصومه (ع) به دبیرخانه این کنگره تحویل شد. (۲)

سید جعفر موسوی

۱ - بیت ۶۸ در ریحانة الادب بعنوان نسخه بدل بیت ۶۷ ذکر شده است ولی چون معنی آن مستقل و مناسب با انسجام ابیات دیگر بود در این مجموعه بعنوان یک بیت مستقل ثبت شد این بیت در تاریخ قم در پاورقی نوشته شده است نه در متن قصیده.

۲ - در مصرع اول بیت ۶۹ در ریحانة الادب و تاریخ قم آمده: «ناطق: دعا بگو...» و در گنجینه آثار قم آمده: «ناطق: بگو دعا...» که البته از جهت وزن شعر و شیوایی و عدد ابجدی مورد نظر فرقی با هم ندارند.

۳ - مصرع اول بیت ۷۰ در گنجینه آثار قم به این صورت است: «تا اسم نرگس آمده و لاله در هر زمان» که هم از جهت وزن شعری غلط است و هم عدد ابجدی آن با عدد مورد نظر که ۱۲۱۸ است مطابقت نمی‌کند. و صحیح همانست که در ریحانة الادب و تاریخ قم آمده و در این مجموعه ثبت شد.

۱ - در مصرع اول بیت ۷۱ «روی عدوی شاه» صحیح است که در ریحانة الادب و تاریخ قم مذکور است و در این مجموعه ثبت شد. نه «روی عدوی او» که در گنجینه آثار قم آمده است.

۲ - آخرین بازنگری و ویراستاری این مجموعه شب سه‌شنبه اول مرداد ۱۳۸۷ موافق نوزدهم رجب ۱۴۲۹ انجام پذیرفت (و الحمد لله رب العالمین).

راهنمای مأخذ:

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ریحانة الادب، تالیف علامه محمد علی مُدرّسی یزدی - انتشارات خیّام - چاپ سوم.
- ۳- تاریخ قم و زندگانی حضرت معصومه، نوشته دانشمند فقیّد محمد حسین ناصر الشریعة - با مقدمه و تعلیقات و اضافات علی دوانی - انتشارات دارالفکر - قم - خیابان ارم.
- ۴- گنجینه آثار قم، نوشته فیض - چاپ اول، چاپخانه مهر استوار قم سال ۱۳۴۹ (به شماره ۱۴۷۴۸ کتابخانه آستانه مقدسه حضرت معصومه (س) در قم).
- ۵- کتابه های حرم مطهر حضرت معصومه، تالیف دکتر منوچهر ستوده، انتشارات کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی.
- ۶- گنجینه دانشمندان، تالیف مورخ و دانشمند معاصر آقای حاج شیخ محمد شریف رازی از انتشارات کتابفروشی اسلامیّه چاپ ۱۳۵۲ شمسی.
- ۷- لغت نامه دهخدا، تالیف علی اکبر دهخدا.
- ۸- کریمه اهل بیت، نوشته آقای علی اکبر مهدی پور، مؤسسه نشر و مطبوعات حاذق - قم - خیابان ارم.
- ۹- منتهی الأرب فی لغات العرب، تالیف عبدالرحیم بن عبدالکریم صفی پور.

۱۰- المعجم الوسیط.

- ۱۱- لاروس (عربی به فارسی)، تالیف دکتر خلیل جُرّ - ترجمه احمد طیبیان.
- ۱۲- بحار الانوار، علامه محمد باقر مجلسی (ره).
- ۱۳- فرهنگ نفیسی (ناظم الاطباء).
- ۱۴- تاج العروس، للسید محمد مرتضی الحسینی الزبیدی.
- ۱۵- دایرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی - ناشر - مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- ۱۶- دایرة المعارف (بستانی)، تالیف المعلم بطرس البستانی.
- ۱۷- دایرة المعارف تشیع، ناشر: موسسه دایرة المعارف تشیع با همکاری شرکت نشر یادآوران چاپ اول ۱۳۷۱.
- ۱۸- مهر تابان، یادنامه و مصاحبات تلمیذ و علامه، تالیف علامه آیه الله سید محمد حسین حسینی طهرانی مؤسسه انتشارات باقر العلوم علیّه.
- ۱۹- نصاب الصبیان، خودآموز نصاب به قلم آقای حسن زاده آملی.
- ۲۰- تفسیر قمی، لابی الحسن علی بن ابراهیم القمی (رحمه الله).
- ۲۱- ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الاخبار، تالیف علامه مجلسی - از انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی - قم.
- ۲۲- هزارویک نکته، از استاد آیه الله حسن حسن زاده آملی (حفظه الله).
- ۲۳- فرهنگ عمید، تالیف حسن عمید.

۲۴- فرهنگ معین تألیف دکتر محمد معین.

۲۵- خزائن، از عالم کامل محقق مرحوم ملا احمد نراقی (قده) به تحقیق، تصحیح و تعلیق استاد علامه حسن زاده آملی (حفظه الله تعالی).

۲۶- بحر الفاظ، اثر مرحوم محمد صادق اصفهانی «ناطق» از نسخ خطی کتابخانه مسجد اعظم قم شماره ۴۰۳.

۲۷- شذرات المعارف، تألیف فقیه مبارز و عارف کامل آیت الله العظمی میرزا محمد علی شاه آبادی (ره) استاد عرفان و اخلاق امام خمینی (ره)، تحقیق از: بنیاد علوم و معارف اسلامی، چاپ اول زمستان ۱۳۸۰.

۲۸- دو چوب و یک سنگ، تألیف عالم ربانی آیت الله مرحوم آقاسید محمد تقی معصومی اشکوری (قده) به اهتمام جعفر سعیدی، چاپ اول زمستان ۱۳۷۴.

۲۹- ورزش افکار و آزمایش انظار، تألیف مرحوم آیه الله علامه شیخ عبدالحسین فاضل گزوسی با تصحیح و تحقیق استاد سید محمد گنجی، با مقدمه و به اهتمام محمد علی کوشا. چاپ اول - پائیز ۱۳۸۰، انتشارات نهاوندی

فهرست

صفحه	عنوان
۶	سراینده قصیده معجزیه
۱۴	حساب جمل
۱۵	ترتیب حروف
۱۶	معنای ابجد
۲۳	انواع ابجد
۳۲	روش محاسبه ماده تاریخ
۳۶	چند مثال جالب
۳۹	ظاهر کلمات و حساب جمل
۴۵	قصیده معجزیه
۶۸	راهنمای مآخذ
۷۱	فهرست

PIR
۷۴۵۱
/۵۹
ن.۲

۶۱۵۰۲

آستانه مقدسه حضرت فاطمه معصومه
انتشارات زائر
قم/میدان شهداء - تلفن: ۷۷۴۲۵۱۹-۷۷۲۸۳۳۳
فکس: ۲۹۲۱۵۰۰ - صندوق پستی ۳۵۹۷ - ۳۷۱۸۵



ISBN: 978-964-180-068-2

